

بسیجی ها بخوانند

۱۶ فرمان رهبری به دانشجویان

۱۲

حوزه علمیه و روحانیت

در کلام رهبری

۱۵

## حزب اصلاحات

هم باید در افسران گروه داشته باشد!

نباید تمامی تفکرات یکی باشد...

«آب اگر راکد باشد می گندد»

گفتگویی با افسر SECRET

۲۲

تقوای صنفی در

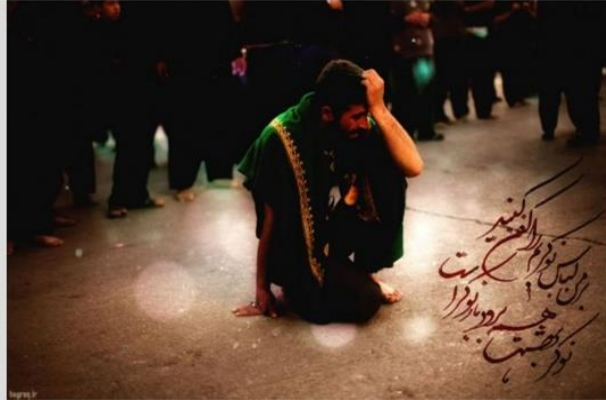
شبکه اجتماعی افسران

۱۶

- ما با حسینیم یا در برابر او؟! •
- خطر مهره های سفید
- کوفی شناسی

در ۱۶ آذر ۱۳۳۲ چه گذشت؟

۷



چنان اسفند می سوزد به صحرا ریگ ها فردا  
چه خواهد شد مگر در سرزمین کربلا فردا

تمام دشت را زینب به خون آغشته می بیند  
مگر باران خون می بارد از عرش خدا فردا

برادر! دل گواهی می دهد امشب شب قدر است  
اگر امشب شب قدر است، قرآن ها چرا فردا...

همه در جامه احرام دست از خویشتن شستند  
شگفتا عید قربان است گویا در منا فردا

بین شش ماه ات بی تاب در گهواره می گرید  
علی از تشنگی جان می دهد امروز یا فردا

بیوسم کاش دست و پای اکبر را و قاسم را  
همانانی که می افتند زیر دست و پا فردا

برادر! وقت جان افشانی عباس نزدیک است  
قیامت می شود وقتی بگویند یا ابا فردا

برادر! خوب می خواهیم بینیم روی ماهت را  
هراسانم که شناسم تورا بر نیزه ها فردا

به مادر گفته بودم تا قیامت با تو می مانم  
تمام هستی من، می روی بی من کجا فردا؟

میلاد عرفان پور



گمنامی شهید	۴
کربلا نتیجه معنویت تهی...	۵
سبک زندگی دانشجوی ایرانی	۶
در ۱۶ آذر ۱۳۳۲ چه گذشت	۷
بسیجی دانش آموز مکتب شهدا	۸
تحرك سیاسی دانشجویان	۱۰
سبک زندگی جهادی	۱۰
بسیج مثل همیشه مظلوم	۱۱
۱۶ فرمان رهبری	۱۲
حوزه علمیه و روحانیت	۱۵
سبک زندگی مجازی	۱۶
خطر مهره های سفید	۱۷
گوش شیطان کر	۱۷
من و تو در کجا ایستاده ایم؟	۱۸
گریه و اشک	۱۹
کلید دار حرم	۲۰
سرزمین کربلا	۲۱
یزید بن معاویه که بود؟	۲۱
مصاحبه اختصاصی	۲۲
کوفی شناسی و اجنه	۲۴
نگارخانه	۲۵



با تشکر از:

partizan  
beyraq  
radiomighat  
soode  
rahehemat  
sadeq68  
basar  
hamase  
miladps3  
basijha  
baran  
shieh110  
masume



# ش گمنام شهید بهمن درولی

نگاهی به احوالات شهید بهمن درولی

در میان گلزار بهشت علی دزفول، تنها یک قبر وجود دارد که بی نام، ساده و همسطح زمین است و آن مزار عارف وارسته فرمانده شهید بهمن - محمد جواد - درولی است. بهمن درولی همان دانشجوی - دانشگاه علم و صنعت - شهیدی است که وصیت کرد: «قبرم را ساده و هم سطح زمین درست کنید و با اندکی سیمان روی آن را بپوشانید و فقط با انگشت روی آن بنویسید: «پر گاهی تقدیم به آستان قدس الهی»

عارفی دلسوز:

«خدایا! آنچنان که از تو می ترسم، به رحمت امید دارم. خدایا! می دانم آنچنان که داده ای مؤاخذه می کنی، اما ای فریادرس! روزی که مؤاخذه ام می کنی، هیچ جوابی برایت ندارم. تو را به وحدانیت قسم می دهم آن روز دست رد بر سینه ام نزن! خدایا! دوست داشتم در این مسافرت ۲۵ ساله آنچنان در دنیا کشت کنم که در آخرت روسفید باشم، اما چه کنم که این سگ نفس من را به دنبال خود کشید.»

بهمن در یکی از یادداشت هایش نوشته بود:

«امروز تا این ساعت برایم پر ارزش و فراموش نشدنی بود، زیرا مقدار زیادی بر اعمال گذشته ام بازگشت داشتم و استغفار نمودم ... خدایا! راضیم به رضایت، ولی دوست دارم و امیدوارم هر لحظه که نوبتم باشد، حتی مویی از بدنم باقی نماند.»

مناجاتی از فرمانده شهید بهمن درولی:

خدایا تو شهادت را نصیبم کن، خود چگونه شهید شدن را انتخاب خواهم نمود، خدایا تو شهادت را نصیبم کن که خود عشق و عاشقی را به حد اعلی آن خواهم رساند، خدایا آن گونه خواهم بود که تمام وجود شیفستگی عشق رسیدن به وصال و حضور به درگاهت را گواه بگیرند. خدای من، از سر تا به پا در خدمت شما، تمام وجودم را هدیه می کنم، چشمانم، پیشانی و سجده گاهم را، سینه و قلبم را، گلو و حنجره ام را، دهان و زبانم را، دست ها و پاهایم را و جزء جزء بدنم را به ساحت مقدست هدیه خواهم کرد، آنگونه به درگاهت خواهم آمد که عشقم را با تمام وجود خود اعلام کرده باشم اما ای خدا، ای رازدار بندگان شرمگینت، ای آنکه در خلوتخانه ام، در خلوت های شبانه ام تنها تو را می طلبیدم، ای آنکه تنها عشق من، مولای من، مرا ببخش.

جسمی را که به من به امانت سپرده بودی سالم نیاورده ام، خدایا آن را پاره پاره آورده ام مرا ببخش، مولای من عفو کن و در این خصوص از ضاربان بپرس که باید آنها پاسخگوی این عمل ننگین باشند، از خسارت زدگان به جسمم بپرس به چه جرمی آن را دریدند، به چه گناهی به آن حمله ور شدند و گناه من چه بود که اینگونه به درگاهت مرا آورده اند. خدای من، جرم من خدا خواهی بود، جرم من تنها عشق به تو بود، جرم من عدالت خواهی بود، جرم من این بود که تنها تو را می خواستم، نمی خواستم بنده غیر تو باشم و حنجره پاره ام این گواهی را می دهد که فقط تو را می طلبیدم و از چشمانم بپرس که فقط آنجا را که تو فرموده بودی می نگرستم و از دست ها و پاهایم سؤال کن که فقط برای رضای تو گام برداشته ام.

خواب های عجیب:

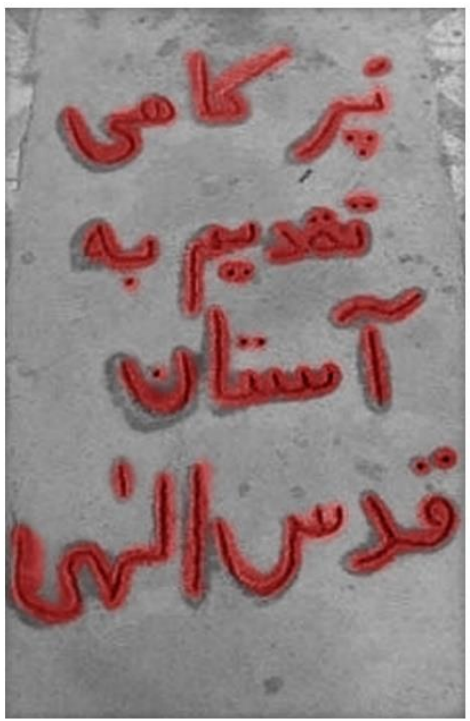
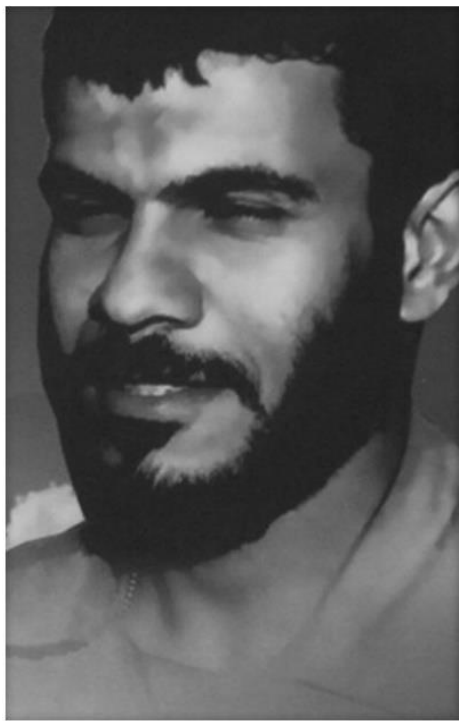
بهمن خواب های عجیبی می دید. که همه را هم یادداشت می کرد:

(۱) خواب دیدم برای دومین بار به مکه مشرف شده ام ولی این بار با گذشته فرق می کند. همه را نامه زیارت می دادند ولی موقت می توانستند زیارت کنند؛ اما به دست من نامه ای دادند که چند جمله به این مفهوم نوشته شده بود: «طواف همیشگی».

در همین حال، یکی از شهدا را دیدم که اصرار می کرد کاری کنم تا به او اجازه ی زیارت داده شود. من هم کارت طواف همیشگی را به دستش دادم. او زیارت کرد و دوباره کارت را به من داد. ناگاه با صدای مؤذن گردان از خواب پریدم.

(۲) شب سوم شعبان ۱۴۰۶ هجری قمری برابر با ۸/۱/۱۳۶۵ - تهران، شهید حسین غیائی را در خواب دیدم که گفت: «زود بیا که منتظرت هستم و جایت نیز مشخص و معین شده است.»

پس از این خواب بهمن به دزفول می آید و از آنجا به جبهه اعزام می شود. درست در روز ۲۰/۳/۱۳۶۵ آسمانی می شود.





# کربلا نتیجه معنویت

## تهی

گذری بر سبک زندگی یزیدیان

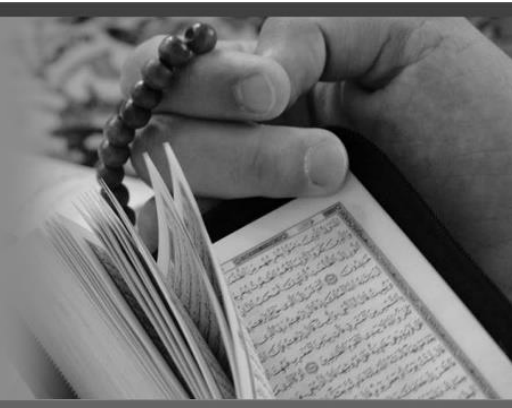
امام حسین، بیست سال بعد از شهادت امیرالمومنین، به صورت امام معنوی همه‌ی مسلمان، مفتی بزرگ همه‌ی مسلمانان، مورد احترام همه‌ی مسلمانان، محل ورود و تحصیل علم همه، محل تمسک و توسل همه‌ی کسانی که می‌خواهند به اهل بیت اظهار ارادت بکنند، در مدینه زندگی کرده است.

اسلام و قرآن در نظر هر بیننده است - ممکن است به دست همین ائمت قرآن و اسلام کشته شود - آن هم با آن وضع - هیچ‌کس تصوّر هم نمی‌کرد: اما همین حادثه‌ی باورنکردنی، همین حادثه‌ی عجیب و حیرت‌انگیز، اتفاق افتاد. چه کسانی کردند؟ همانهایی که به خدمتش می‌آمدند و سلام و عرض اخلاص هم می‌کردند. این یعنی چه؟ معنایش این است که جامعه‌ی اسلامی در طول این پنجاه سال، از معنویت و حقیقت اسلام تهی شده است. ظاهرش اسلامی است؛ اما باطنش پوک شده است. خطر این جاست. نمازها برقرار است، نماز جماعت برقرار است، مردم هم اسمشان مسلمان است و عده‌ای هم طرفدار اهل بیتند!

...وقتی معیارها از دست رفت، وقتی ارزشها ضعیف شد، وقتی ظواهر پوک شد، وقتی دنیاطلبی و مال‌دوستی بر انسانهایی حاکم شد که عمری را با عظمت گذرانده و سالیانی را بی‌اعتنا به زخارف دنیا سپری کرده بودند و توانسته بودند آن پرچم عظیم را بلند کنند، آن وقت در عالم فرهنگ و معارف هم چنین کسی آکعب لاجبار یهودی سررشته دار امور معارف الهی و اسلامی می‌شود؛ کسی که تازه مسلمان است و هرچه خودش بفهمد، می‌گوید: نه آنچه که اسلام گفته است؛ آن وقت بعضی می‌خواهند حرف او را بر حرف مسلمانان سابقه‌دار مقدم کنند!

...وقتی که جامعه، جامعه‌ی دور از ارزشهاست، وقتی که آن خطوط اصلی در جامعه ضعیف شده است، دست و پا می‌لغزد!

بخشی از سخنان امام خامنه‌ای - نماز جمعه ۱۳۷۷/۰۲/۱۸



## اهمیت سبک زندگی دینی در موفقیت یک

# دانشجوی ایرانی

اینجاست که عنصر معنویت و برنامه ریزی برای رشد قوای روحی و شخصیتی جلوه می نماید که مطمئناً این زیر بنای انگیزه ما برای یک علم آموزی مفید و ثمر بخش خواهد بود.

نزدیک شدن به سلوک ها و آداب دینی می تواند بستر سالمی را برای رشد مورد نظر یک دانشجو رقم بزند آنجا که آرامش فکری و روحی تنها با ارتباط انسان با مبدا هستی تامین می شود و طمانینه لازم برای فراگیری علوم با پی ریزی و فنداسیون معنویت در دل ماست که ایجاد می شود که این مفاهیم فراوان در احادیث و متون دینی ما وارد شده است.

پس آنچه مهم است و انگیزه ما را برای طی مسیر رشد تضمین می کند یک برنامه ریزی معنوی و روحی موثر و دقیق است که می تواند به پرثمر شدن و بازدهی بیشتر و بالاتر ساعات و روزها و هفته های زندگی دانشجویی ما کمک کند.

و از آن طرف اگر دقت کنید جدا شدن از دین و سبک دینی بزهکاری ها و کج رفتاری های مختلفی را جلوی پای ما می گذارد که پیوسته ما را از مثبت بودن در چشم خود و دیگران دور مینماید.

در پایان اینگونه می شود گفت که یک دانشجوی ایرانی منزلت رزمنده ای را دارد که پشت سنگرهای دفاع از دین و میهن خویش است و او مطمئناً علاوه بر آموزش های مختلف نیاز به یک روحیه بالا و اعتقاد به مسیر خود دارد که آن را در سجاده نماز و نیایش های عارفانه بدست می آورد تا بتواند قدم های خویش را محکم و درست بردارد و چون یک شهید در پاسداری از خاک و آرمان خود و فتح افاق های پیش رو موفق و افتخار آفرین باشد؛ ان شاءالله.

دانشجو یعنی نیروی نخبه و ستون های پیشرفت و تعالی یک کشور و این وظیفه ای است که بر دوش یک دانشجو است در حالی که آنچه او را در مسیر رشد و وظیفه شناسی و نهایت بالندگی و مفید بودن برای کشورش کمک می کند و سیر می دهد ریل هایی است که زندگی او در آن ها جریان پیدا می کند که آن ریل ها همان چیزی است که امروز به نام "سبک زندگی" در ابعاد و اقسام مختلف بررسی می شود.

موقعیت سنی یک دانشجو موقعیتی است که خدای متعال آن انرژی و قوت روحی و جسمی را به او داده که شیب تند رشد شخصیتی و موقعیت اجتماعی خویش را طی کند و بی شک این محدوده سنی در عاقبت افراد تعیین کننده است.

تمام سخن همینجاست که دقیقاً این انرژی بالا و شور و اوج، گوهری است که به راحتی میتوان آن را در بازار لذت ها و نفسانیات خرج کرد و سرمایه عمر خویش را برای استفاده نردهای زود گذر از دست داد و در اینجا باید گفت که مخدر های گوناگونی برای باز داشتن این دانشجو از طی آن مسیری که سعادت انتظار او را می کشد وجود دارد و اکثراً در جو غلبه و مد به سیر او در این مسیر تزریق می شوند و او را کند یا خدای نکرده متوقف می کنند.

بسیاری از دانشجویان سخن از برنامه ریزی علمی دقیق را شنیده اند برای آنکه فکر آنها در یک مسیر منظم از رشد کافی بهرمنند شود اما غافل که بسیاری از اوقات این دل است که عنان انسان را به دست دارد و هر آنجا که می خواهد می برد.

# دو قطعه صوتی در مورد دانشگاه و دانشجویان



فرآورده دانشگاهها  
باید «چمران‌ها» باشند



درخت تناور  
ویژه ۱۶ آذر



# در ۱۶ آذر سال ۱۳۳۲ چه گذشت؟

در تاریخ ۲۴ آبان اعلام شد که نیکسون معاون رئیس جمهور آمریکا از طرف آیزنهاور به ایران می‌آید. نیکسون به ایران می‌آمد تا نتایج «پیروزی سیاسی امیدبخشی را که در ایران نصیب قوای طرفدار تثبیت اوضاع و قوای آزادی شده است» (نقل از نطق آیزنهاور در کنگره آمریکا بعد از کودتای ۲۸ مرداد) ببیند. در مقابل دانشجویان مبارز دانشگاه نیز تصمیم گرفتند که در فضای حکومت نظامی بعد از کودتای سپاه، هنگام ورود نیکسون، نفرت و انزجار خود را به دستگاه کودتا نشان دهند. دو روز قبل از آن واقعه تلخ (۱۴ آذر) زاهدی تجدید رابطه با انگلستان را رسماً اعلام کرد و قرار شد که «دنيس رایت»، کاردار سفارت انگلستان، چند روز بعد به ایران بیاید. از همان روز ۱۴ آذر تظاهراتی در گوشه و کنار به وقوع پیوست که در نتیجه در بازار و دانشگاه عده‌ای دست گیر شدند. این وضع در روز ۱۵ آذر هم ادامه داشت. و بیشتر اعتراض‌ها از دانشکده پزشکی و داروسازی و حقوق و علوم آغاز شد. صبح شانزده آذر، هنگام ورود به دانشگاه، دانشجویان متوجه تجهیزات فوق العاده سربازان و اوضاع غیر عادی اطراف دانشگاه شده، وقوع حادثه‌ای را پیش بینی می‌کردند. فضا بشدت آستان حوادث و درگیری بود. بعد از گذشت مدتی برای جلوگیری از تنش و درگیری چندین دانشکده تعطیل اعلام شد و در ادامه سراسر دانشگاه به دستور رییس دانشگاه تعطیل گردید. نیروهای نظامی رژیم که بشدت رفت و آمد دانشجویان را کنترل کرده و در این بین عده‌ای را نیز دستگیر نموده بودند، با حضور در کلاس یکی از اساتید دانشکده فنی (مهندس شمس استاد نقشه کشی) زمینه اعتراض را در کلاس درس ایجاد کردند. آنان قصد داشتند دو دانشجو را که ظاهراً به حضور نظامیان در دانشگاه اعتراض داشتند را دستگیر نمایند. دستگیری دو دانشجو کلاس را به هم زده، دانشجویی دیگر بر روی نیمکت کلاس فریاد می‌زند: "آقا ما چقدر بی عرضه هستیم. چقدر بدبخت هستیم. این کلاس نیست، این درس نیست، یک عده‌ای بدون اینکه از استاد و از کادر دانشگاه اجازه بگیرند وارد کلاس می‌شوند و هیاهو در می‌گیرد. تف به این کلاس و تف به این مملکت!" دانشکده فنی به هم می‌ریزد و در محاصره کامل نظامیان قرار می‌گیرد و به یکباره فرمان آتش صادر شده و دانشجویان در صحن طبقه اول به خون می‌غلطند عده‌ای زخمی شده و در این میان سه دانشجو به نامهای قندچی و بزرگ نیا و شریعت رضوی به شهادت می‌رسند. همان روز ۱۶ آذر پلیس توسط رادیو اعلام کرد: "عده‌ای از دانشجویان در کلاسهای درس نشسته بودند و به پلیس چهره خشنی نشان می‌دادند و پلیس را مسخره می‌کردند و این باعث شده که پلیس به واکنش بيفتد. پلیس قصد زدن دانشجویان را نداشت ولی دانشجویان به پلیس حمله کردند و می‌خواستند اسلحه‌شان را بگیرند. پلیس در قالب دفاع این کار را کرده و قصدش زدن دانشجویان نبوده است." فردای آن روز شاه تیمسار مزینی را برای دلجویی به دانشگاه می‌فرستد تا خودش را از این گناه و تقصیر تبرئه کند. وی با خانواده‌های شهدا ملاقات می‌کند و در دانشگاه به ظاهر از اساتید و روسا عذرخواهی می‌کند. دو روز بعد از واقعه ۱۶ آذر، نیکسون به ایران آمد و در همان دانشگاه، در همان دانشگاهی که هنوز به خون دانشجویان بی‌گناه رنگین بود دکترای افتخاری حقوق دریافت کرد. روز ۱۶ آذر به عنوان روز مقاومت و ایستادگی دانشجویان این سرزمین در برابر استعمار غرب و استبداد و خودکامگی در دفتر تاریخ این سرزمین به یادگار ثبت گردیده است.



# بسیجی، دانش آمزش

بسیجی که شدی، زخم زبان هم دارد، درد و رنج هم دارد، داغ رفیق و دیدن شهادت عزیزترین هایت را هم دارد. اما بسیجی از امام حسین(ع) الگو گرفته است، بسیجی دانش آموز مکتب عاشورا است.

تقارن ایام عزای سرور و سالار شهیدان حضرت اباعبدالله و هفته بسیج را به فال نیک میگیریم و قدری از بسیجیان حسینی میگوییم..  
آنان که تمام همت و نیرویشان در کف و تمام چشم امیدشان به یک نیم نگاه و عنایتی از جانب مولایشان مهدی(عج) است. آنان که قدمهای استوارشان حتی ذره ای برای غیر خدا به حرکت در نمی آید و الگو از علی اکبر امام حسین(ع) میگیرند. آنان که چشمشان به کلام ولی ست و قدمشان جای قدمهای ولی، نه اندکی جلوتر و نه اندکی عقب تر. حافظان دین خدا هستند و خدا هم حافظ آنان. و آنان که تمام عزمشان این است که در شمار یاران حضرت منتقم قرار گیرند و در زمان ظهور ایشان سرافکننده و شرمسار از غفلتشان در زمان غیبت نباشند. آنان که مصداق آیه شریفه «حبهم و یحبون» هستند. خدارا دوست میدارند و خدا هم آنان را دوست دارد. اذله علی المومنین واعزه علی الکافرین، در برابر مومنان متواضعند و در برابر دشمنان سرسخت و استوارند. بجاهدون فی سبیل الله، تا آخرین قطره خون اهل جهاد و مبارزه اند. «ولا یخافون لومه لائم» اند و از هیچ ملامت سرزنشی ترس ندارند..

بسیجی که شدی، حامی ولایت و اسلام ناب شدی، اگر پا در میدان مبارزه نهادی سختی هم دارد، زخم زبان هم دارد، درد و رنج هم دارد، داغ رفیق و دیدن شهادت عزیزترین هایت را هم دارد. اما بسیجی از امام حسین(ع) الگو گرفته است، بسیجی دانش آموز مکتب عاشورا است، جان ناقابل و بی ارزش ما در برابر جان حضرت حسین(ع) و فرزندان و اصحاب پاک او ذره ای در مقابل دریاست اما همانگونه که نقل کرده اند هرچه مصیبت در روز عاشورا بر ایشان سنگین تر میشد چهره ایشان برافروخته تر و آثار شگفتی در امام بیشتر نمایان میشد، چرا که او خدارا میدید و غیر او هیچ.

همانگونه که امام خمینی (ره) فرمودند: بسیج مدرسه عشق و مکتب شاهدان و شهیدان گمنامی است که پیروانش بر گلدسته های رفیع آن اذان شهادت و رشادت سر دادند.

رزمندگان بسیجی در دوران دفاع مقدس چه مردانه و گمنام در عرصه حضور پیدا کردند و با خدای خود عهد بستند و با خون خود این عهد را امضا کردند. امروز این نظام مدیون بسیج و بسیجی مدیون خون شهیداست.

اما دفاع همچنان باقیست، نه تنها جنگ تمام نشده بلکه با هزاران ظرافت و پیچیدگی بر سر راه جوان بسیجی امروز قرار گرفته است. امروز تمام ابر قدرتها آخرین خشابهایشان را خرج میکنند تا این نظام و این مردم انقلابی را از پای بیاورند و این وظیفه بسیجی است که به یاری نظام و انقلاب بیاید، این بسیجی است که با حضور فعال خود در جامعه و دانشگاه و مسجد، با حضور در بین مردم و تبیین مسائل روشنگری کند. اما لازمه اینکه یک جوان بسیجی قادر به انجام این وظایف باشد این است که اول در جهاد اکبر پیروز باشد. اول میدان مبارزه با نفس را دریابد، که اگر اینچنین شد جهاد در میدانهای بعدی سهل و آسان است و این خداست که یار و یاور مومنان است و وعده خدا حق و پیروزی از آن متقین است.







# وز مکتب عاشورا...

**آیت الله جوادی آملی میفرمایند:  
کسی که بسیجی نیست و تفکر  
بسیجی ندارد اصلا منتظر ظهور  
نیست.**

اشتباه نشود! منظور این نیست که خود را در اتاق محبوس کنیم و تا در این جهاد پیروز نشدیم دست از انجام وظیفه خود به عنوان یک بسیجی برداریم. جهاد اکبر در همین حضور فعال است که باید خود را نشان دهد، در رویارویی با جامعه، در حین انجام وظیفه، همان جایی که ممکن است پا لغزش کند، همانجا که امری پیش می آید و بر سر دوراهی کار برای خدا و کار برای غیر خدا میماند، همانجا که اولویت ها را انتخاب یا فروگذار میکند، همانجا که بین سیاهچال شبهه و جنگ روانی دشمن و امر ولی میماند، همانجا که بین جان عزیزش و جان اسلام و ولایت گیر میکند. اینجاست که جهاد اکبر معنا پیدا میکند و باید پا بر سر نفس بگذارد و اسلام را، اسلام را دریابد و از خود بگذرد..

الحمدلله بسیج در این سالهای پس از انقلاب دستاوردهای بزرگ و کارنامه درخشانی داشته، اما هرگز نباید دچا آفت غرور و خودبزرگی بینی شد و حتی در جامعه خود را از مردم جدا دانست، ما جزئی از مردم هستیم و هرکسی که تفکرش تفکر اسلام و راهش راه ولایت است یک بسیجی است و بسیجی بودن به ثبت نام در این سازمان نیست. هر پیروزی و موفقیتی که در این راه حاصل شد از خدا باید دانست و هر اشتباه و خطایی حاصل کم کاری و کم توجهی ماست. و نکته ای که بسیار مهم است این است که تمام توان ما و هستی ما بدست خداست، هرگز نباید نا امید بود، همیشه باید آنچه که فکر میکنیم درست است را انجام دهیم و نتیجه را به خداوند واگذار کنیم، قطعا اگر کار از روی اخلاص و فقط برای خدا باشد نصر خدا شامل حالمان خواهد شد.

مقام معظم رهبری نیز در دیدار اخیر خود با بسیجیان فرمودند: وجود بسیج یکی از معجزات انقلاب است. این ابتکار امام بزرگوار ما، آگاهی او را، حکمت او را، اتصال دل نورانی او را به اراده ای الهی، به حکمت الهی، نشان میدهد. بسیج یک پایه ی مستحکمی برای انقلاب شد.

همینطور که خود را پاک نگه میداریم باید به پاک ماندن مجموعه بسیج بسیار بیشتر اهمیت بدیم. این به معنی دفع نیست. جذب کنیم جوانان رو، چرا که اگر بسیجی نشد و فکر و ذهنش به سمت رهنمودهای اسلام و ولایت جهت دار نشد در طوفان بلایای آخر الزمان از دست میرود، اما باید این ما باشیم که روی جوانان و خصوصا نوجوانان اثر می گذاریم و اجازه ندهیم فردی با فکر مسموم وارد مجموعه شود و بقیه را هم مسموم کند. جذب همراه با تربیت و فرهنگ سازی فرهنگ بسیجی و فرهنگ جهادی. در بسیج نباید منتظر ماند تا کسی چیزی یادمان دهد، باید خودمان در تکاپو باشیم و با مطالعه و کار جهادی خودمان و درکنار آن دوستان و همرزمانمان را بالا بکشیم و روحمان را متعالی کنیم.

حال ممکن است فردی با برخی از آفات در کسوت بسیجی وارد شود، برخورد سلیقه ای کند، خلاف شئون اسلام و تفکر بسیجی رفتار کند، نباید دلسر شد، نباید عقب کشید، تا آنجا که ممکن است باید در اسلح این افراد کوشید و اگر نتیجه نداد و به جایی رسید که دیگر به بدنامی بسیج و بسیجی می انجامید راه حل های خودش را دارد که باید پای اینگونه افراد از بسیج بریده شود.

شناخت و عمل به اولویت ها باید مهمترین هدف یک جوان بسیجی باشد، امروز مهمترین اولویت یک جوان بسیجی باید جهاد در عرصه علم و حضور فعال در دانشگاه باشد، این یک ضعف است در مجموعه بسیج که میدانهای حساسی چون دانشگاه رو کمتر مورد توجه قرار داده است. دانشمندان ما، نخبگان علمی ما باید از بسیجیان و متعهدان به نظام و انقلاب اسلامی باشد. نباید اجازه داد افرادی که هیچ گونه اعتقادی به اسلام و نظام جمهوری اسلامی ندارند بهترین دانشگاههای کشور را فتح کنند و بعد از اتمام تحصیل و استفاده از بهترین ظرفیت های نظام راهی خدمت رسانی به دشمنان قسم خورده این انقلاب شوند. امروز اولویت اصلی یک جوان بسیجی جهاد علمی و بهترین بودن در این زمینه است. نماز جمعه ای که یک نخبه علمی بسیجی میخواند، هیبتی که میرود، نصیحتی که میکند، هر رفتار ارزشی که انجام میدهد همه اش تبلیغ است و خدمتی که او با این تبلیغ به اسلام میکند به جرات میگویم که یک روحانی و مبلغ دینی نمیتواند انجام دهد.

انشالله که تمام فعالیتهای ما در زمان غیبت مولایمان مهدی(عج) مورد قبول درگاه حق تعالی قرار گیرد و مورد تایید و مقدمه ساز ظهور مولایمان قرار باشد. آیت الله جوادی آملی میفرمایند: کسی که بسیجی نیست و تفکر بسیجی ندارد اصلا منتظر ظهور نیست.

برخیز برادر، برخیز! قافله ی کربلا روانه است و آواز جرس که از باطن ملکوتی انسان بر می آید، عشاق حرم را فرا می خواند. اما برادر، می دانی که حب حسین (علیه السلام) در دلی بیدار می شود که از خود و آنچه دوست دارد در راه خدا گذشته باشد. بسیجی عاشق کربلاست، و کربلا را تو مینداری که شهری است در میان شهرها و نامی است در میان نام هانه، کربلا حرم حق است و هیچ کس را جز یاران امام حسین(علیه السلام) راهی به سوی حقیقت نیست. کربلا، ما را نیز در خیل کربلایان بپذیر. ما می آییم تا برخاک تو بوسه زینم و آنگاه روانه دیار قدس شویم. (سید شهیدان اهل قلم، سید مرتضی آوینی)





# تحرك سياسي دانشجويان

بخشی از فرمایشات رهبر انقلاب : ...یک جمله ای را گفتیم که آن وقت بعضی از مسئولان همه گله مند شدند. آن جمله راجع به تحرك سياسي دانشجويان در دانشگاه ها بود؛ این لازم است؛ نه فقط برای اینکه دانشجو تخلیه بشود. بعضی خیال می کنند که تحرك سياسي دانشجويان در دانشگاه ها فقط فايده اش این است که این جوان یک خرده تخلیه بشود؛ نه، این جوان را ما برای فردای اداره کشور لازم داریم. این باید سياست را بفهمد؛ مغزش در زمينه سياست مغز پخته و کارآمدی باشد والا فریيش می دهند و زمينش می زنند. خوب، این لازم است منتها آنچه که لازم است، قدرت تحليل و فهم سياسي است؛ آن چیزی که متأسفانه جريان های سياسي بیرون از دانشگاه - که دائم برای پیشبرد مقاصد سياسي خودشان به دانشگاه ها دست اندازی کردند- مطلقاً به این توجه نکردند. همان استثماری که ما مدتهای طولانی در زمينه اقتصاد و فرهنگ و سياست و... دچارش بودیم. متأسفانه جريان های سياسي به خصوص در سال های اخیر این، را نسبت به دانشجو در دانشگاه اعمال کرد ند این، غلط است بحمدالله امروز تشکل های دانشجويی خوبی در دانشگاه هست- در کنار حرکت فکری علمی، [که باید] به سمت یافتن قدرت تحليل سياسي کشانده شوند. ما باید کاری کنیم که این جوان ما بتواند مغالطه را بشناسند؛ کما اینکه در فلسفه و منطق، شناخت مغالطه یکی از هنرهاست. ما بتوانیم جوان خودمان را آشنا کنیم به این که مغالطه چیست، تا بتواند مچ مغالطه کننده را بگیرد. بگوید این قضیه ای که درست کردی، اینجایش اختلال و اشکال دارد. قدرت تحليل سياسي این است، بایستی این را در جوان به وجود آورد.

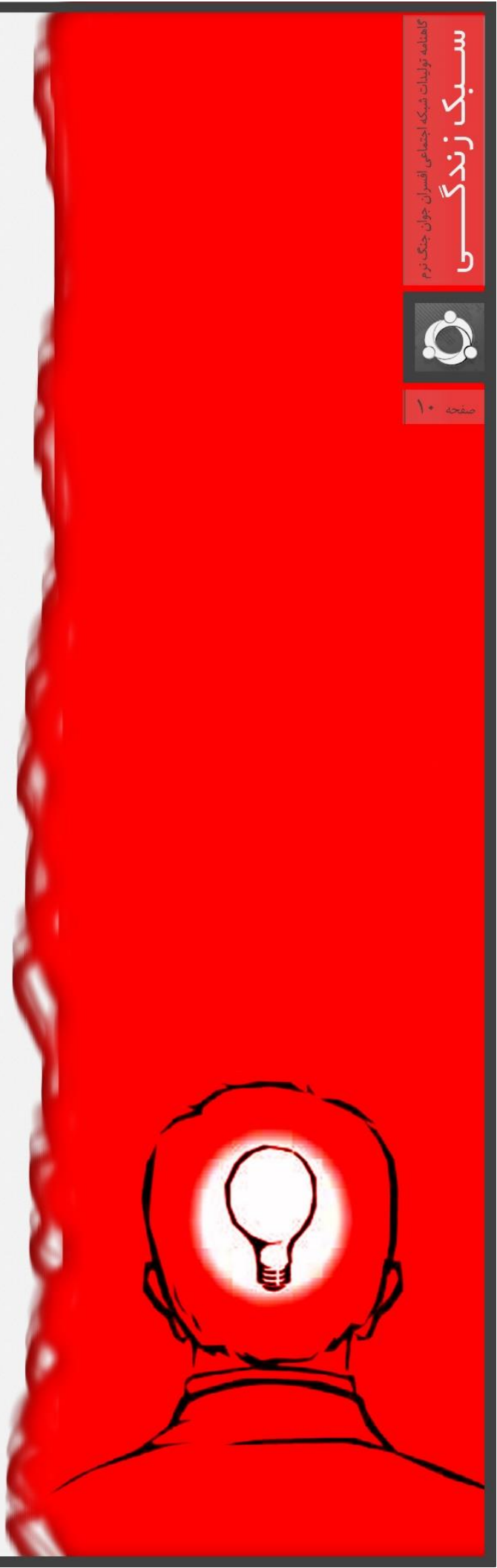
۲۱/۱۲/۸۷

ارسالی از: baran  
www.afsaran.ir/link/153352

# سبک زندگی جهادی

سبک زندگی جهادی و زیستن با روحیه ی جهادی یک اتفاق استثنایی و یک زمان کوتاه از زندگی روزمره نیست . زیستن جهادی نمونه ای از نوعی زیستن و الگویی برای حیات انسانی و اسلامیست . زیستن جهادی یعنی حیات در محضر خدا ، برای خدا زیستن برای خداخندیدن و گریستن، برای خدا رفتار کردن و یعنی تمام جوانب زندگی را بر اساس رضای خدا مدیریت کردن. زیستن جهادی یعنی حیات براساس دیگر خواهی بجای فرهنگ کهنه و انسانیت بر انداز اومانيسم و خود خواهی. این سبک زندگی گونه ای روش زیستن است در چند ساله ی اخیر مرتبه اول این گونه زیستن را می توان در دوران دفاع مقدس دید. زندگی ای که از همدم مرگ زیستن شکل گرفته بود و این شاخص توانسته بود گونه ای از زندگی را معرفی کند که قاطبه ی خاطرات آن دوران از فداکاری در رفتار شخصی و خانوادگی حکایت دارد. دیگر شکل آن زندگی را امروز می توانیم در اردو های جهادی ببینیم. زندگی ای که بر اساس فداکاری و ایثار شکل گرفته و هدف آن گذشت از خود و بمنظور ترقی شخصیت انسانی و اسلامی اوست . این گونه زیستن نیز انسان ساز است و می شود این روش زندگی را نیز در زندگی روزمره ی شهری خود که به تمامه بوی مادیات و منفعت طلبی شخصی گرفته است پیاده کرد. زندگی جهادی را می توان در برنامه روزمره ی زندگی مان نهادینه کنیم. باور کنیم.

ارسالی از: soode  
www.afsaran.ir/link/153466  
منبع: kagazekhatdar.blogfa.com/post-41.aspx





ارسال: از salman56  
www.afsaran.ir/link/154038  
موضوع: salmanaeali.parsiblog.com

# بسیج مثل همیشه مظلوم و ظالم ستیز

سیاوش آقاجانی

بسیج با اینهمه فعالیت های مثبت در زمینه های آبادانی کشور، حراست در برابر دشمنان خارجی، بهبود شرایط بهداشت و درمان کشور و ... ناگاه با شور انقلابی خود، وارد عرصه ای حساس می شوند که ورود به آن عرصه، مستلزم امکانات و ابزار مناسب، مجوزهای قانونی، انسجام و برنامه، فرماندهی و هدایت مدیران زبده و فعال است و هر کدام از این عوامل که نباشد، موجب خسران و زیان خواهد شد که از جمله آنها تخریب غیر مسئولانه چهره بسیج و حتی تحریک و تشدید تشنجات و بعضا کاهش قدرت کنترل این تشنجات حتی توسط مراجع انتظامی میگردد، ضمن اینکه موجب از بین رفتن امکان بازخواست ارگانهای غیر موفق و غیر مسئول بدلیل نبود مرجع مسئول برای حمایت از بسیج میگردد، و نظرات از سایر مراجع کم کار منحرف می گردد، که در تشنجات کوی دانشگاه و انتخابات اخیر نیز به چشم آمد.

بعد از حصول آرامش نیز همواره بخشی از همین ارگانها، اشتباهات را به گردن بسیجیان اما با عنوان لباس شخصی انداخته و با عدم پیگیری اصولی تا رسیدن به منبع تحریکات غیر مسئولانه، منتهی نیز به سر بسیجیان می نهند که این نیز از مظلومیت های بارز بسیج بشمار می رود.

پیشنهاد:

با تمام مشروحه فوق پیشنهاد می شود به منظور افزایش کارایی بسیج در تنگناها و مشکلات، در جهت ایجاد تشکل قوی برای این نهاد بر آمده تا:

۱. بسیج از زیرمجموعه یک ارگان کاملا نظامی خارج شده و غیر از ایجاد امکان بهتر برای افزایش آمادگی روحی، علمی، نظامی در تشنجات داخلی و تهدیدات خارجی، مستقلا به فعالیت های متنوع در عرصه اجتماع بپردازد.
۲. از حقوق بسیج دفاع نماید، تا براحتمی مورد سوءاستفاده سایر ارگانها قرار نگیرد و در شرایط حساس که به کمک بسیج نیاز است، امکان تجهیز، کنترل و هدایت را داشته باشند.
۳. بتواند با شناسایی منسجم و سازمان یافته، نیروهای مخلص و متخصص را شناسایی و موجبات خدمت و گسترش روحیه بسیج را به بدنه نظام، فراهم آورد.
۴. موجب جلوگیری از تضعیف حق بسیج در جذب بودجه برای فعالیت های گسترده شده و امکان برنامه ریزی صحیح و علمی را فراهم آورد.
۵. از رشد تک بعدی بسیج به سمت مسائل اطلاعاتی و نظامی جلوگیری کرده و موجبات رشد یکتواخت و همگن آن بیشتر فراهم آید، به عنوان مثال اینکه فعالیت شوراهای پایگاههای مقاومت بسیج اصناف و کارگران و کارمندان، در بخش اطلاعات (تحلیل و بررسی) و پرسنلی خلاصه گردیده به تمام زمینه ها اعم از ورزشی، اجتماعی، فرهنگی و ... گسترش داده می شوند.

**در نهایت به عنوان یک بسیجی از همه بسیجیان عذر خواسته و با وجود احتمال سوء استفاده های جزئی، نقد درونی در خود بسیج و تشکیل اتاقهای فکر را لازم و مفید دانسته و آرزوی بصیرت در محضر اخلاص را برای خود و همگان دارم.**  
**خداوند بر اخلاص و بصیرتمان بیفزاید در حالی که شهادت رنگین در لباس بسیجی را روزیمان می نمایم.**

نهاد مقدس بسیج یادگار ماندگار امام امت، معمار انقلاب است. این فرزند غیور، همواره پشتیبانی محکم و دژی استوار در برابر توطئه های دشمنان داخلی و خارجی بوده و هست، حقیر خود از زمان دانشجویی در بسیج دانشجویی و پس از آن در بسیج مهندسی و هم اکنون در بسیج کارمندان و هنرمندان عضو بوده و بدون کسب هیچگونه امتیاز مادی از این عرصه معنوی، خود را ارادتمند بسیج و بسیجی میدانم.

بسیج دارای شاخه ها و بخشهای مختلف بوده و فعالیتهای متنوعی را انجام می دهد. این نهاد مقدس با تعریف دامنه وسیع برای سنین و صنوف مختلف، همواره به لحاظ فرهنگی، اجتماعی و نظامی، خدمات ارزنده ای را به نظام ارائه نموده است که قلم فرسای بی بیش از این، توضیح و اوضحات خواهد بود.

ولی آنچه مرا به نوشتن وامیدارد، این است که در طول سالیان مختلف بعد از تاسیس این نهاد، برخی ارگانهای دیگر، از بسیج به عنوان بازوی اجرایی خود، در خط مقدم خدمات خود استفاده کرده اند و نه تنها چیزی (البته جز ثواب عظیم خدمت) به بسیج نیافروده اند، که در بسیاری موارد کوتاهی های خود را به نام بسیج نگاشته اند.

با این وجود از آنجا که بسیج با واژگانی چون غرور و نخوت بیگانه است، همواره آماده باش خدمت بوده و هر نهادی اعم از بهداشتی، آموزشی، عمرانی، نظامی و فرهنگی از وی استعانت داشته، با تمام قوا و بدون هیچ چشم داشتی، یا علی گفته اند.

در عین حال که آماده به خدمت بودن بسیج همیشه جای تقدیر و تشکر دارد، اما عدم تشکل قوی برای این نهاد و اینکه نهادی به این عظمت و گستردگی، زیر مجموعه یک ارگان نظامی است، موجب شده تا همیشه بلحاظ لوژستیک عقب افتاده باشد و از سطوح مردمی آن استفاده های غیر منصفانه شود. به عنوان مثال در جبهه های نبرد حق علیه باطل، بسج با دست خالی همواره در خط مقدم عملیات های نظامی تخصصی و یا فوق خطرناک بوده است به نحوی که هرجا به سدهای گواشتی نیاز بوده گزینه اصلی بسیج بوده است، البته این نبود جز بدلیل ایمان، شجاعت، بی رغبتی به دنیا و مظلومیت که این مظلومیت همچنان بقوت خود باقیست. مثال دیگر این مظلومیت، این است که در اغتشاشاتی مانند کوی دانشگاه و انتخابات دهم، در حالی که سایر ارگانهای نظامی و انتظامی کاملا آموزش دیده و مجهز برای این روزها پیش بینی شده اند، بسیج به صورت خودجوش و با دست خالی بار بر زمین نهاده ی این ارگانها را بدوش کشیده و در شرایطی که برخورد های فیزیکی اولا وظیفه سایر ارگانهای نظامی و انتظامی است و ثانیا در توان و اختیار آنها بوده و بدین لحاظ در راستای اجرای وظایف متعارف، مصونیت قضایی دارند و ثالثا، بنا به ادعای خودشان ظرفیت بالای استفاده نشده ای در این مسائل دارند، به منظور عدم پاسخگویی و نپذیرفتن مسئولیت، وارد میدان شده و اشتباهات کوچک ناشی از عدم تشکل و شور انقلابی، موجب سوءاستفاده و لطمه به بسیج می گردد. مثلا ورود بسیج و یا سایر ارگانهای مشابه به حریم کوی دانشگاه و یا میان اغتشاشات، تنها زمانی توجیه پذیر بود که نیروی انتظامی یا سایر ارگانهای نظامی از کنترل تشنجات عاجز می بودند نه اینکه این نیروها در کنار بایستند و بسیج را سپر بلای خود کنند تا بعدها به بهانه غیر تشکلاتی بودن و به عبارتی خود جوش بودن، اشتباهاتی را که غیر مسئولانه به برخی لایه های بسیج تحمیل می کنند، به دوش کل بسیج نهاده و آن را سپر بلای خویش نمایند.



# ۱۶ فرمان رهبری به دانشجویان و جنبش دانشجویی

منبع:  
www.blogh.ir

آنچه امروز پس از گذشت بیش از ۴ دهه از جنبش دانشجویی ضروری به نظر می رسد، ایجاد بستر های مناسب برای فعالیت های سازنده و پویای دانشجویی است.

برداشت اول - جنبش های دانشجویی میراث به جا مانده از دهه ۴۰ و ۵۰ دانشگاه در ایران هستند، زمانی که فضای استبداد و استکبار حاکم بر کشور خود را در دانشگاه ها بیش از هر زمان دیگری نشان داد. جایی که دانشجویان در فضای موجود دست به حرکت های انقلاب گونه در جهت تحقق اهداف خود زدند. فضای بسته و غیر قابل نقد آن زمان آنقدر غیر قابل نفوذ بود که تصور فعالیتهای دانشجویی از ذهن جوانان دور بود، اما حادثه ۱۶ آذر راهی را برای فعالیت پایه گذاری کرد که در دوره های بعد تبدیل به یکی از سنگرهای مهم مردم در جهت مطالبه گری مردم از نظام شد.

برداشت دوم - آنچه امروز پس از گذشت بیش از ۴ دهه از جنبش دانشجویی ضروری به نظر می رسد، ایجاد بستر های مناسب برای فعالیت های سازنده و پویای دانشجویی است که باید در چارچوب آرمان های انقلاب و اندیشه های تابناک امام راحل و مقام معظم رهبری (مدظله العالی) شکل بگیرد.

برداشت سوم - مقام معظم رهبری در دیدار با جوانان در سال ۱۳۷۷ فرمودند:

در سخنرانی های ما، حرف های خوبی در گوشه و کنار هست، منتهی غالباً دقت نمی شود و همینطور گم می شود.

بی شک بزرگترین خیانت در حق آرمان های رهبر معظم انقلاب، همین نگاه سطحی و گذرا به سخنان کارآمد و راهگشای معظم له در بخش های مختلف است. از آنجا که در دانشجویان جنبش دانشجویی شور و هیجانی در ساختن آینده هست که حال او را تحت تاثیر قرار می دهد تا از گذشته عبور کند و حال را سپری کند تا آینده ای روشن و درخشان بسازد. بی تردید به دنبال مسیر و راه مطمئن و راهنمای امین می گردد.

در سالگرد ۱۶ آذر ۳۲ و شهادت ۳ شهید این جنبش فرصت را مغتنم شمرده و از لابه لای سخنان امیر قافله انقلاب، حضرت آیه الله العظمی خامنه ای ۱۶ توصیه کاربردی برای دانشجویان و جنبش دانشجویی استخراج نموده که امیدوارم با خواندن آن نکته هایی ناب استخراج نموده و با تفکر و تدبیر در اندیشه ای والای مقام معظم رهبری مدلل شایسته ای برای ساختن آینده تبیین نماییم. آینده درخشان و پرافتخار در انتظار ملتی است که فرزندان غیور آن برپا ساختن کشور خویش با تمام وجود تلاش نموده و فداکاری کنند.

### ۱. شرح صدر سیاسی داشته باشید

..... لزوم شرح صدر سیاسی در بین دانشجویان. این ربطی به مسئولین و مدیران دانشگاهها ندارد؛ مربوط به خود تشکلهای دانشجویی است. من تأیید میکنم لزوم شرح صدر سیاسی را. هیچ منافاتی وجود ندارد بین پایبندی دقیق و عمیق به اصول و رعایت جهتگیری دقیق، در عین حال داشتن شرح صدر و برخورد غیر پرخاشگرانه ای با کسانی که با فکر انسان همراه نیستند؛ بالخصوص در زمینه های سیاسی.

### ۲. با اقشار مختلف جامعه در ارتباط باشید

وقتی کسی جزو اردوهای جهادی است، به مناطق محروم سرکشی میکند، واقعیتها را به چشم می بیند، طبعاً تفکر پیگیری اقتصاد عدالت محور در او اینچور زنده میشود؛ این برای همه ما درس است. باید با قشرهای مختلف جامعه مرتبط شد تا مسائل آنها را لمس کرد؛ این در تصمیم گیری ما، در نگاه ما به مسائل گوناگون کشور اثر میگذارد.

### ۳. مراقب نگاه های سوسیالیستی و مارکسیستی باشید

آنچه که در دنیا به عنوان نظام سرمایه داری وجود دارد، حقیقت و جوهره اش سرمایه سالاری است. نفس داشتن سرمایه و به کار انداختن سرمایه برای پیشرفت کشور، چیز بدی نیست؛ چیز ممدوحی است؛ به هیچ وجه مذموم نیست. آنچه که مذموم است، این است که سرمایه و سرمایه داری محور همه ی تصمیمهای کلان یک کشور و یک جامعه باشد؛ همه چیز را به سمت خودش

بکشد؛ همان بلایی که بر سر بلوک سرمایه داری و بلوک غرب آمد، که امروز دارند نتایجش را درو میکنند. این حوادثی که امروز در اروپاست، این فشارهای سنگین اقتصادی که دارد به مردم وارد می آید، اینها ناشی از ذات نظام سرمایه سالاری است؛ همان سرمایه داری زالوصفت است. همان سرمایه داری مذموم است. اما اینکه نه، کسانی دارای سرمایه باشند، سرمایه را در خدمت رشد جامعه بگذارند - البته سرمایه دار سود هم خواهد برد؛ هم آن کار خوب است. هم آن سود حلال است - هیچ اشکالی ندارد. کار اگر چنانچه با ضابطه های صحیح انجام بگیرد - که نگاه عدالت محور اسلام معطوف به این معناست - هیچ اشکالی ندارد. بنابراین کلمه ی «سرمایه» و کلمه ی «سرمایه دار» به هیچ وجه چیز مذمومی نیست.

سعی کنیم نگاه سوسیالیستی و مارکسیستی بر تفکر اقتصادی ما غلبه پیدا نکند. آنها نگاهشان نگاه دیگری است. در نظام سوسیالیستی، نفس سرمایه محکوم است؛ در نظام اسلامی به هیچ وجه اینچوری نیست؛ سرمایه محکوم نیست، سوء استفاده از سرمایه محکوم است. نمیشود هم کسی بگوید آقا سرمایه طبیعتش سوء استفاده است. نخیر، اینچوری نیست. میتوان با مقررات درست، با مدیریت صحیح، سرمایه را در جهت درستی هدایت کرد و راه برد. بنابراین آنچه که ما در سیاستهای اصل ۴۴ مطرح کردیم، به هیچ وجه با اقتصاد عدالت محور منافاتی ندارد؛ بلکه به یک معنا مکمل و متمم آن است.



**اینچور نیست که اقتصاد مقاومتی معنایش حصار کشیدن دور خود و فقط انجام یک کارهای تدافعی باشد؛ نه، اقتصاد مقاومتی یعنی آن اقتصادی که به یک ملت امکان میدهد و اجازه میدهد که حتی در شرائط فشار هم رشد و شکوفائی خودشان را داشته باشند. این یک فکر است، یک مطالبه ی عمومی است.**

### ۴. ایده اقتصاد مقاومتی را تبیین کنید

در زمینه ی مسائل اقتصادی، «اقتصاد تهاجمی» را مطرح کردند؛ عیبی ندارد. بنده فکر اقتصاد تهاجمی را نکردم. اگر واقعاً یک تبیین دانشگاهی و آکادمیک نسبت به اقتصاد تهاجمی - به قول ایشان، مکمل اقتصاد مقاومتی - وجود دارد، چه اشکالی دارد؟ آن را هم مطرح کنیم. آنچه که به نظر ما رسیده، اقتصاد مقاومتی بوده. البته اقتصاد مقاومتی فقط جنبه ی نفی نیست؛ اینچور نیست که اقتصاد مقاومتی معنایش حصار کشیدن دور خود و فقط انجام یک کارهای تدافعی باشد؛ نه، اقتصاد مقاومتی یعنی آن اقتصادی که به یک ملت امکان میدهد و اجازه میدهد که حتی در شرائط فشار هم رشد و شکوفائی خودشان را داشته باشند. این یک فکر است، یک مطالبه ی عمومی است. شما دانشجو هستید، استاد هستید، اقتصاددان هستید؛ بسیار خوب، با زبان دانشگاهی، همین ایده ی اقتصاد مقاومتی را تبیین کنید؛ حدودش را مشخص کنید؛ یعنی آن اقتصادی که در شرائط فشار، در شرائط تحریم، در شرائط دشمنی ها و خصومتها ی شدید میتواند تضمین کننده ی رشد و شکوفائی یک کشور باشد.

.... اصرار دارم بر این که جریان دانشجویی و جنبش دانشجویی موضع انتقادی خودش را حتماً حفظ کند. به هیچ وجه توصیه‌ی ما این نیست که شما انتقاد نکنید. خوب، چه کار کنیم که این انتقاد، تکمیل کننده‌ی پازل دشمن نباشد؟ روی این مسئله فکر کنید. نه اینکه بگوئیم تکمیل پازل دشمن که یک امر منفی است، با لزوم انتقاد که یک امر مثبت است، منافات دارد؛ نه، خوب خود شما هم گفتید: من انتقاد کردم، در همه‌ی دنیا نقل هم شد؛ اما هیچ کس در دنیا ادعا نخواهد کرد که فلانی علیه نظام اسلامی یا فرض کنید که علیه تشکیلات مدیریت اجرایی یا تقنینی کشور دارد اقدام میکند. خوب، شما هم همین جور انتقاد کنید. بنابراین انتقاد کردن میتواند به شکلی انجام بگیرد که به هیچ وجه مقصود دشمن را بر آورده نکند و به تعبیری که ما عرض کردیم، پازل دشمن را تکمیل نکند.

**۶. اعلام نظر کارشناسی متفاوت با رهبری، مخالفت با رهبری به حساب نیاید**

گفته شد که بعضی‌ها نظرات کارشناسی میدهند، با نظر رهبری مخالف است، میگویند آقا این ضد ولایت است. من به شما عرض بکنم: هیچ نظر کارشناسی‌ای که مخالف با نظر این حقیر باشد، مخالفت با ولایت نیست؛ دیگر از این واضح‌تر؟! نظر کارشناسی، نظر کارشناسی است. کار کارشناسی، کار علمی، کار دقیق به هر نتیجه‌ای که برسد، آن نتیجه برای کسی که آن کار علمی را قبول دارد، معتبر است؛ به هیچ وجه مخالفت با ولایت فقیه و نظام هم نیست. البته گاهی اوقات میشود که این حقیر خودش در یک زمینه‌ای کارشناس است؛ بالاخره ما هم در یک بخشهایی یک مختصر کارشناسی‌ای داریم؛ این نظر کارشناسی ممکن است در مقابل یک نظر کارشناسی دیگر قرار بگیرد؛ خیلی خوب، دو تا نظر است دیگر؛ کسانی که میخواهند انتخاب کنند، انتخاب کنند. در زمینه‌های فرهنگی، در زمینه‌های آموزشی - در بخشهای مخصوصی - بالاخره ما یک مختصری سررشته داریم، یک قدری کار کردیم؛ این میشود نظر کارشناسی. به هر حال هیچگاه اعلام نظر کارشناسی و نظر علمی، معارضه و مبارزه و مخالفت و اعلام جدائی از رهبری و ولایت و این حرفها به حساب نمی‌آید و نباید بیاید.

**۷. نیروی جوانی خود را کشف کنید**

...ما در دیدارهای دانشجویها معمولاً مطالباتی را مطرح میکنیم؛ آیا این بر توفیقی است؟ این یک سؤال است. اگر انسان مجموعه‌ی عرایضی را که من در دیدارهای دانشجویی، چه در ماه رمضان‌ها، چه در دانشگاهانی که من در شهرستانها یا در تهران شرکت کردم، جمع کند، یک فهرست طولانی از مطالبات این حقیر از مجموعه‌ی دانشجویان

به وجود می‌آید. ممکن است کسی بگوید آقا اینها بر توفیقی است. من عقیده ندارم بر توفیقی است. چرا؟ توجه به نیروی متراکم در دانشگاه، گمان بر توفیقی را نفی میکند. اگر چنانچه شما از یک جوان ورزشکار پرنشاط نیرومندی بخواهید یک بار سنگینی را از یک جانی بردارد، به یک جای دیگری بگذارد، این به هیچ وجه توقع زیادی نیست. بله، اگر چنانچه فروتو باشد، پیر باشد، ضعیف باشد، لاغر باشد، نمیشود توقع داشت؛ اما وقتی تواناست، خوب بکند. دانشگاه یک محیط تراکم نیرو است؛ این نیروها ناشی از دو عنصر اصلی است: یکی اصل جوانی است، که من عقیده ام این است خیلی از جوانها خودشان قدر نیروی جوانی را نمیدانند؛ یعنی هنوز کشف نکردند توانائی بی‌حد و حصری را که در محیط جوان وجود دارد. جوانی یک سرچشمه‌ی فیاض تمام نشدنی از نیرو است. عنصر دوم، خود مسئله‌ی علم و دانش و دانشجویی است. خود دانشجویی به انسان توان میدهد. توجه به علم، توجه به دانش، خودش توان افزا و توان آفرین است. البته بر این دو عنصر اضافه کنیم فضائی را که انقلاب به وجود آورد؛ و اگر بخواهیم با نگاه حداقلی نگاه کنیم، انقلاب این فضا را در محیطهای جوان و محیطهای دانشجویی، حداقل تشدید و مضاعف کرد. یعنی حالت نشاط، سرزندگی، دوری از دلمردگی، اعتماد به نفس، در محیط دانشجویی زیاد است. بنابراین ما هرچه از دانشجویها توقع داشته باشیم، کارهای سخت را از آنها بخواهیم، متوجه آنها بکنیم، توقعات ارائه بدهیم، به نظر من بر توفیقی نیست. کارهای زیادی میشود انجام داد. ما یک جریان سیال و نیروی تمام‌نشدنی‌ای داریم که اگر چنانچه این نیرو آزاد شود و هدایت شود، میتواند کشور را به طور کامل آباد کند.

**۸. آرمانگرایی را در دانشگاه زنده نگه دارید**

خوب، یکی از چیزهایی که ما از دانشجویها توقع داشتیم و این به طور طبیعی در دانشگاه و در

محیط جوان وجود دارد و بنده هم اصرار داشتم که این حالت در دانشگاه زنده بماند، مسئله‌ی آرمان‌گرایی است.... مسئله‌ی واقع‌گرایی در جای خودش محفوظ است، ...لیکن آرمان‌گرایی، هم در سیاست، هم در همه‌ی صحنه‌های دیگر - مثل آرمان‌گرایی در علم - باید مورد توجه باشد. آرمان‌گرایی در علم، یعنی در زمینه‌ی مسائل علمی باید دنبال قله بود؛ که این، توجه شما را به درس خواندن و خوب درس خواندن باید نتیجه بدهد. من به شما عرض بکنم: امروز درس خواندن، علم‌آموزی، پژوهش و جدیت در کار اصلی دانشجویی، یک جهاد است.

**۹. محیط دانشگاه باید پاکیزه و معنوی باشد**

محیط دانشگاه به دلیل اینکه محیط جوان است، باید محیط پاکیزه‌ای باشد. بعضی خیال میکنند دانشگاه یعنی محیطی که در آن، تقید به دین و پایبندی به دین و اخلاق و اینها خیلی لزومی ندارد و مطلوب نیست. این ناشی از بنای غلطی است که در دوران طاغوت، در آغاز پیدایش دانشگاه، پایه‌ریزی شد. آن روز کسانی دانشگاه را به وجود آوردند که به اصل دین و معنویت و اخلاق اعتقاد نداشتند؛ شیفته‌ی غرب و فریفته‌ی اخلاقیات غرب بودند. البته آن شیفته‌ی و فریفته‌ی، شکل عمومی‌اش بود؛ یک عده‌ای‌شان هم مزدور و مأمور غرب بودند. بنا بود اینها در داخل کشور طراحی و برنامه‌ریزی کنند که تسلطی را که به شکلی در دوران قاجار داشتند، در دوران پهلوی همان تسلط را و بیشترش را به شکل دیگر و آرامتری داشته باشند؛ تربیت یک نسل روشنفکر و درس‌خوانده و تحصیلکرده‌ای که غربی بیندیشد؛ ایرانی است، اما فرانسوی و انگلیسی و آمریکائی فکر میکند؛ آرزوهای آرزوهای یک فرد آمریکائی است؛ اقدام و عملش هم اقدام و عمل یک فرد آمریکائی یا انگلیسی است؛ اگرچه ملیتش ایرانی است و ساکن ایران هم هست. آنها تربیت یک چنین نسلی را دنبال میکردند.

**۱۰. پرخاشگری ممنوع**

آرمان‌گرایی را با پرخاشگری اشتباه نکنیم؛ تصور نکنیم که هر کس آرمان‌گرا تر است، پرخاشگر تر و دعواکن تر است؛ نه. میتوان شدت پایبند به آرمانها و پایبند به اصول و به ارزشها بود، درعین حال پرخاشگر هم نبود. در آیه‌ی شریفه میفرماید: «اشداء علی

**آدم وقتی می‌بیند که یک جوانی اینجا توی خانه، در گرمای تابستان کولر و یخچال دارد، در سرمای زمستان وسیله‌ی گرمائی دارد، دانشگاه می‌رود، درس می‌خواهد، موفقیت دارد، بعد بکهو مسئله‌ی غزه می‌خواهد او را به حالت انفجار برساند، می‌گوید می‌خواهم بروم آنجا؛ خوب، این احساس، احساس باارزشی است؛ اما رفتن، غلط است.**

الکفار». (سوره فتح / ۲۹) «اشداء» جمع «شدید» است. شدید یعنی سخت، سخت یعنی نفوذناپذیر. هر جسمی که سخت‌تر باشد، وقتی با جسم دیگری اصطکاک پیدا کرد، در آن جسم دیگر اثر می‌گذارد، اما از آن جسم اثر نمی‌پذیرد. همه‌مان اینجوری باشیم؛ اشداء باشیم. اما شدید بودن، اثرگذار بودن، لزوماً به معنای دعوای بودن و پرخاشگر بودن نیست. گاهی اوقات انسان احساساتش غلبه میکند و میخواهد یک کاری را انجام بدهد. این دوره‌ی احساسات شما، دوره‌ی جوانی است؛ ما هم پنجاه شصت سال قبل از این، همین دوره‌ها را گذرانیدیم. یک مدتی

جوان بودیم، جوان پراحساساتی هم بودیم؛ میدانیم این دوره چه جوری است. ببینید، یک جاهائی احساساتی وجود دارد که این احساسات باید کنترل شود.

**۱۱. در مسائل اجتماعی موضع‌گیری کنید**

من خوشبختانه می‌بینم در این دو سه سال اخیر موضعگیری در مسائل گوناگون، در محیطهای دانشجویی و جوانهای دانشجویی، خیلی بارز است؛ خوب، این خوب است؛ این را من تقدیر میکنم و تشکر میکنم؛ منتها یک وقت مثلاً فرض کنید قضیه‌ی غزه پیش می‌آید، یک مشت جوان دانشجوی می‌گویند این فلان فلان شده‌ها، این صهیونیستهای خبیث سر بچه‌های غزه دارند بمب میریزند، فلان میکنند؛ برویم پدرشان را در بیاوریم؛ راه می‌افتند، می‌روند فرودگاه! خوب، این احساسات، احساسات مقدس و پاکی است. امثال من که یک کنار نشستیم و داریم نگاه میکنیم، آدم میخواهد جانش را فدای یک چنین احساساتی بکند؛ این واقعاً ارزش دارد. اینکه امام فرمودند من دست و بازوی بسیجی‌ها را می‌بوسم، جایش همین جاست. آدم وقتی می‌بیند که یک جوانی اینجا توی خانه، در گرمای تابستان کولر و یخچال دارد، در سرمای زمستان وسیله‌ی گرمائی دارد، دانشگاه می‌رود، درس می‌خواهد، موفقیت دارد، بعد بکهو مسئله‌ی غزه می‌خواهد او را به حالت انفجار برساند، می‌گوید می‌خواهم بروم آنجا؛ خوب، این احساس، احساس باارزشی است؛ اما رفتن، غلط است. احساس، خوب است؛ اما این احساس نباید موجب شود که ما حالا راه بیفتیم برویم غزه. رفتن به غزه، آن وقت نه ممکن بود، نه جایز بود؛ اگر ممکن هم بود، جایز نبود.

حضور فیزیکی و فکری در مسائل عمومی کشور از سوی مجموعه‌ی دانشجویی حتماً لازم است. هم حضور فکری لازم است؛ با همین رسانه‌های دانشجویی، با اجتماعات دانشجویی، با اظهاراتی که اینجا و امثال اینجا ممکن است بکنید، با ارائه‌ی نظراتتان به دستگاه‌های ذی‌ربط و وزارت‌های





**جوان اگر چنانچه همت کند، انگیزه داشته باشد و بخواهد عمل کند، در زمینه‌های معنوی و روحی و مبارزه‌ی با نفس هم از آدمهای مسن و پایه‌سن گذاشته و پیرمردی از قبیل ماها قوی‌تر است و توانائی‌اش بیشتر است. پس میتوانید.**



**با قرآن، با نوشتجات مرحوم شهید مطهری، با نوشتجات فضلی بزرگی که خوشبختانه امروز در حوزه‌های علمی حضور دارند، آشنا شوید. امروز فضلی جوانی در حوزه‌های علمی هستند که میتوانند در این قسمت به مجموعه‌ی جوانهای دانشگاهی یاری بدهند؛ کمالینکه کارهای خوبی هم دارد انجام میگیرد. سطح معرفت دینی بالا برود؛ این یکی از کارهاست که حتما لازم است.**

مربوط - اگر اهل اقتصادید، به دستگاه‌های اقتصادی؛ اگر اهل مسائل فرهنگی هستید، به دستگاه‌های فرهنگی نامه بنویسید، پیشنهاد بدهید، نظر بدهید، اعلام موضع کنید - هم حضور فیزیکی لازم است؛ گاهی باید در یک اجتماعی شرکت کنید. من به هیچ وجه نفی نمیکنم و رد نمیکنم، بلکه تأیید میکنم برخی از اجتماعات دانشجویی را که درباره‌ی مسائل گوناگون - فرض کنیم مسئله‌ی بحرین یا چیزهای دیگر - به وجود می‌آید. البته با تندروری در این اجتماعات مخالفم؛ با عمل نسنجیده‌ی در این اجتماعات مخالفم؛ با تصمیم‌گیری‌های غلط که ممکن است از طرف یک چند نفر انجام بگیرد، بعد در آن بحبوحه‌ی احساسات، ناگهان مورد حمایت جمع هم واقع شود، بنده موافق نیستم.

حالا راهش چیست؟ چگونه میشود عمل کرد؟ من گمان میکنم اگر مجموعه‌های دانشجویی، کانون یا کانونهای تصمیم و اقدام داشته باشند برای اینکه در مسائل گوناگون فکر کنند و تصمیم بگیرند، اقدامهای آنها سنجیده‌تر خواهد بود. مثلاً فرض کنید در فلان قضیه‌ای که چند تا مثالش را الان زدم، دانشجویها چه کار کنند، خوب است؟ این را بنشینند یک گروه نخبه‌ای، زبده‌ای، مسئولی فکر کنند، بعد به صورت متحدالمال در بین مجموعه‌ی دانشجویی واضح و مشخص بشود که اگر کسی تخطی و زیاده‌روی کرد از آنچه که قرار شده، مربوط به تصمیم دانشجویها و جریان دانشجویی نیست.

**۱۲. مراقب رقابت بر سر پست و مقام باشید**

رقابت بر سر پست و مقام، خوب، در یک دوره‌ی دانشجویی تشکلهای اسلامی و ارزشی منزوی بودند؛ مسئله‌ی پست و مقام و احیاناً چرب و شیرین و اینها مطرح نبود، اما حالا گوشه و کنار ممکن است مطرح باشد؛ لذا مراقب باشید. یکی از لغزشگاه‌های بزرگ ما انسانها و افراد بشر، همین رقابت‌های بر سر پست و مقام و آبرو و اینهاست، که آدمهای گردن کلفت را گاهی به زمین میکوبد. البته من عقیده‌ام این است که شما جوانها همچنان که در نیروی جسمانی بر ما پیرمردها فائق هستید، در نیروی اراده و توانائی تسلط بر نفس هم بهتر از مائید. جوان اگر چنانچه همت کند، انگیزه داشته باشد و بخواهد عمل کند، در زمینه‌های معنوی و روحی و مبارزه‌ی با نفس هم از آدمهای مسن و پایه‌سن گذاشته و پیرمردی از قبیل ماها قوی‌تر است و توانائی‌اش بیشتر است. پس میتوانید.

**۱۳. سقف معرفت خود را سایتها و روزنامه‌ها قرار ندهید**

عزیزان من! سقف معرفت خودتان را، سایت‌های سیاسی و اوراق روزنامه‌ها و پرسه زدن در سایت‌های گوناگون قرار ندهید؛ سقف معرفت شما اینها نیست. البته من امروز از این حرف‌هایی که زدند، حقیقتاً لذت بردم؛ حرف‌های خوب، حرف‌های پخته، تعبیرات جاقفاده، جمله‌بندی‌های درست؛ این خوشحال‌کننده است. من میخواهم بگویم هر چه میتوانید، اولاً در این بخش کار کنید. سطح معرفت را بالا ببرید.

**۱۴. با قرآن و نوشتجات شهید مطهری و دیگر فضلا معرفت دینتان را بالا ببرید.**

با قرآن، با نوشتجات مرحوم شهید مطهری، با نوشتجات فضلی بزرگی که خوشبختانه امروز در حوزه‌های علمی حضور دارند، آشنا شوید. امروز فضلی جوانی در حوزه‌های علمی هستند که میتوانند در این قسمت به مجموعه‌ی جوانهای دانشگاهی یاری بدهند؛ کمالینکه کارهای خوبی هم دارد انجام میگیرد. سطح معرفت دینی بالا برود؛ این یکی از کارهاست که حتماً لازم است. به نظر من آن کاری که مهم است انجام بگیرد، مطالعات اسلامی است.

**۱۵. به اوضاع کشور نگاه مستفسرانه داشته‌باشید**

نظارت و توجه به اوضاع کشور. نگاه مستفسرانه و دنبال پیدا کردن واقعیت، همراه با انتقاد. قبلاً هم عرض کردم که انتقاد هیچ اشکالی ندارد. نگاه منتقدانه هیچ اشکالی ندارد، منتها انتقاد درست؛ بی‌انصافی نشود. آدم گاهی می‌بیند در بعضی از انتقادات، بی‌انصافی میشود. حالا شما یک خرده تندید و جوان هم هستید و آدم خیلی هم توقع ندارد؛ اما آنهایی که ریش و سبیلشان سفید هم شده، گاهی اوقات انسان می‌بیند که بی‌انصافی میکنند؛ در بیان کردن و گفتن و حرف زدن نسبت به این و آن، بی‌ملاحظگی میکنند. مراقبت کنید بی‌انصافی نشود. بنابراین نقد مستمر، نظارت مستمر و متعادل بر اوضاع کشور، بر مدیریتهای، جزو کارهای بسیار لازم است؛ البته باید با عقلانیت و با مدارا همراه باشد، بدون افراط، بدون پرخاشگری؛ اما نگاه نقادانه. به نظر من این هم کار لازم دیگری است.

**۱۶. امید را در خود زنده نگه دارید**

عزیزان من! اساسی‌ترین قضیه هم امید است. من به شما عرض بکنم؛ از جمله‌ی سخت‌ترین کارهایی که علیه من و شما دارد انجام میگیرد، این است که امید را در ماها بمیرانند. سعی کنید امید را زنده نگه دارید. هر چه میتوانید، شعله‌ی امید را در دل خودتان و در دل مخاطبان‌تان زنده نگه دارید. با امید است که میشود پیش رفت. امید هم بیجا نیست؛ امیدی است که واقعیتها کاملاً ما را به درستی آن نوید میدهند.



# حوزه علمیه و روحانیت در کلام رهبری

**خدای متعال از من و شما روز قیامت سؤال خواهد کرد: از فرصت این همه جوان، این همه استبصار، این همه میل و شوق به دانستن، شما برای ترویج معارف اسلامی چه استفاده‌ای کردید؟ نظام اسلامی یک چنین خدمتی به ما معممین و روحانیون کرده. مگر میتوانیم خودمان را کنار بگیریم؟**

ارسالی از: bachemosbat  
www.afsaran.ir/link/154622

منبع:

farsi.khamenei.ir/print-content?id=21154

## هیچ روحانی نمیتواند خودش را از نظام اسلامی جدا ببیند

آنچه که لازم است عرض بکنم - که از همه‌ی این مطالب مهمتر است - نسبت حوزه‌های علمیه است با انقلاب و نظام اسلامی. هیچ کس در عالم روحانیت، اگر انصاف و خرد را میزان قرار بدهد، نمیتواند خودش را از نظام اسلامی جدا بگیرد. نظام اسلامی یک امکان عظیمی را در اختیار داعیان الی‌الله و مبلغان اسلام قرار داده. کی چنین چیزی در اختیار شما بود؟ امروز یک طلبه‌ی فاضل در تلویزیون می‌نشیند نیم ساعت حرف می‌زند، ده میلیون، بیست میلیون مستمع از روی شوق به حرف او گوش میدهند. کی چنین چیزی برای من و شما در طول تاریخ روحانیت، از اول اسلام تا حالا، وجود داشته؟ این اجتماعات بزرگ کی وجود داشت؟ این نمازجمعه‌ها کی وجود داشت؟ این همه جوان مشتاق و تشنه‌ی معارف کی وجود داشت؟ امروز این جوانهای دانشجوی و غیر دانشجوی را که مشاهده میکنید - حالا من دانشجویها را میگویم - همه‌شان تقریباً و تغلیبا مشتاقند از مفاهیم اسلامی و معارف اسلامی چیزهایی را بشناسند و چیزهایی را بفهمند و سر در بیاورند. من و شما باید زمینه فراهم کنیم که بتوانیم به آنها جواب دهیم. این فرصت تا امروزی برای روحانیت وجود داشته؟ علاوه بر این، ابزارهای تسهیل‌کننده، مثل رایانه‌ها و ارتباطات اینترنتی و فضای مجازی و سایبری هم که الان در اختیار شماست. اگر بتوانید اینها را یاد بگیرید، میتوانید یک کلمه حرف درست خودتان را به هزاران مستمعی که شما آنها را نمیشناسید، برسانید؛ این فرصت فوق‌العاده‌ای است؛ نباید این فرصت ضایع شود. اگر ضایع شد، خدای متعال از من و شما روز قیامت سؤال خواهد کرد: از فرصت این همه جوان، این همه استبصار، این همه میل و شوق به دانستن، شما برای ترویج معارف اسلامی چه استفاده‌ای کردید؟ نظام اسلامی یک چنین خدمتی به ما معممین و روحانیون کرده. مگر میتوانیم خودمان را کنار بگیریم؟

## حوزه‌های علمیه باید خود را سربازان نظام بدانند

این که یک آقایی در یک گوشه‌ای عیاشی را بکشد به کول خودش، بگوید من به کارهای کشور کار ندارم، من به نظام کار ندارم، افتخار نیست؛ این ننگ است. روحانی باید از وجود یک چنین نظامی که پرچمش اسلام است، قانونش فقه اسلامی است، با همه‌ی وجود استقبال کند. مراجع تقلید کنونی، مکرر متعددی‌شان به بنده گفتند که ما تضعیف این نظام را به هر کیفیتی حرام قطعی میدانیم. خیلی‌شان از روی لطف به من پیغام میدهند یا میگویند که ما تو را مرتباً دعا میکنیم. این نشان دهنده‌ی قدرشناسی از نظام اسلامی است. حالا یک معممی یک گوشه‌ای بیاید خودش را از نظام کنار بگیرد؛ بهانه هم این است که ما فلان انتقاد را داریم. خیلی خوب، صد تا انتقاد داشته باش؛ دو بیست تایش به خود ما عمامه‌ها وارد است. مگر به ما انتقاد وارد نیست؟ وجود انتقاد و عیب در یک مجموعه مگر موجب میشود که انسان این همه محسنات و نقاط قوت را در آن مجموعه نبیند و ملاحظه نکند؟ در روحانیت هم همین جور است؛ عیوب الی‌ماشاءالله، بنده آخوندم، طلبه هستم، از قبل از بلوغ طلبه بودم تا الان؛ بیایید برای شما همین جا یک فهرست از بر بنویسم. صد تا اشکال در ما هست؛ اما این صد تا اشکال موجب میشود ما از روحانیت اعراض کنیم؟ ابداً. در مقابل این صد تا اشکال، هزار تا حسن وجود دارد. در کسر و انکسار مصالح و مقاصد است که انسان میتواند خط مستقیم را پیدا کند.



**دانلود سخنرانی کامل +**

**دانلود گزیده بیانات رهبر +**

حوزه‌های علمیه باید خود را سربازان نظام بدانند، برای نظام کار کنند، برای نظام دل بسوزاند، در خدمت تقویت نظام حرکت کنند؛ و این درست عکس آن چیزی است که سیاست سرویسهای امنیتی انگلیس و آمریکا و اسرائیل و دیگران دنبال میکنند. آنها تلاش میکنند بلکه بتوانند یک منفذی پیدا کنند. یک آخوندی یک گوشه‌ای حرفی می‌زند، که علی‌الظاهر برخلاف خواست و فهم و عقیده‌ی کلی نظام است، بزرگش میکنند؛ آن آدم را اگر کوچک هم باشد، از او یک تصویر بزرگی درست میکنند، برای اینکه فاصله‌ی بین نظام و روحانیت را برجسته کنند؛ اللقاء کنند که چنین فاصله‌ای وجود دارد. بنابراین حوزه‌های علمیه نمیتوانند سکولار باشند. اینکه ما به مسائل نظام کار نداریم، به مسائل حکومت کار نداریم، این سکولاریسم است. معنای حرف من این نیست که حالا همه باید از روز اول ببینند در مشاغل نظام کار کنند؛ نخیر، باید درس بخوانید. بنده از دوران مبارزات، خودم درگیر مبارزات بودم. در مشهد درس مکاسب و کفایه میدادم. خیلی از شاگردهای ما درگیر مبارزات بودند. از بس گرم کارهای مبارزاتی میشدند، به نظرشان می‌آمد که این حرفهای مکاسب و استدلالهای کفایه فایده‌اش چیست. مکرر بنده به آنها میگفتم: آقا جان! بی‌مایه فطیر است؛ باید مایه پیدا کنید. اگر مایه پیدا کردید، آن وقت میتوانید در منصب و جایگاهی مثل جایگاه امام بزرگ عالی‌مقام، این حرکت عظیم را انجام دهید.

## اگر روحانیت نبود انقلاب پیروز نمیشد

نظام، مرتبط و متصل و همزاد است نسبت به روحانیت. اگر روحانیت نبود، شما بدانید این نظام تشکیل نمیشد؛ این انقلاب پیروز نمیشد. بنده از قبل از انقلاب در محافل روشنفکری بوده‌ام، با گروه‌های سیاسی ارتباط نزدیک داشته‌ام. همه‌ی آنها را هم میشناختم، با خیلی‌هاشان هم بحث و جدل کرده بودیم. این را من از روی اعتقاد و با استدلال میگویم: اگر جامعه‌ی روحانیت نبود، این انقلاب پیروز نمیشد؛ تا صد سال دیگر هم پیروز نمیشد. روشنفکران سیاسی ما که بعضی شان هم آدمهای خوبی بودند، دلسوز هم بودند - همه، آدمهای نراه و منحرفی نبودند - توانائی اش را نداشتند، مقبولیت نداشتند، در بین مردم نفوذ نداشتند، نمیتوانستند بر دلهای مردم حکومت کنند. آن که میتوانست اولاً از حیث سطح، تمام کشور را فرا بگیرد، ثانیاً از حیث عمق و تأثیر، تا اعماق دلها نفوذ کند، روحانیت بود؛ که همه جا بود.



# تقوای صنفی در شبکه اجتماعی

## افسران



### سیاوش آقاجانی

در هر کاری موازینی وجود دارد که رعایت آنها نشان از رعایت ایمان و تقوای فعالان آن کار دارد. به عنوان مثال رعایت کیل در مشاغل قصابی یا پلافروشی به منزله ی تقوای صنفی در آن کار است، یا مثال دیگر این که، تقوای صنفی برای یک خبرنگار رعایت انصاف و صداقت در کار است و به همین شکل اگر بخواهیم برای افسران تقوای صنفی تعریف کنیم، می توانیم به موارد ذیل اشاره کنیم:

#### رعایت تقوا در انتشار مطلب، نظر یا رأی

فعالیت در افسران و نشر هر مطلب و یا درج هر نظر پای هر مطلب باید در جهت بصیرت افزایی، ارتقای ایمان جمعی، انصاف و رعایت صداقت باشد و تنها در این صورت است که تقوای صنفی رعایت شده است و اگر این محیط مقدس وسیله ای باشد برای جانب داری های متعصبانه و یا منفعت طلبانه ی جناحی یا کسب شهرت، نه تنها تقوای صنفی رعایت نشده است بلکه بی تقوایی اتفاق افتاده است.

ما افسران باید در رأی دادن های مان دقت کنیم و درجایی که واقعاً لازم است رأی مثبت و یا حتی منفی بدهیم و یا نظرات مان را شجاعانه منعکس کنیم؛ نباید خدای ناکرده رأی مثبت دادن صرفاً وسیله ای برای محبوبیت و کسب رأی مثبت دیگران باشد و یا رأی منفی ندادن از ترس رأی منفی گرفتن از دیگران! یادمان باشد که تمام عزت نزد خداست نه بندگان خدا.

رأی دادن مثبت به مطالب سایت های اصولگرای معروف و قدیمی، بدون خواندن کامل مطلب هم مشکلی ایجاد نمی کند و نباید این مسئله موجب شود تا مطالب وبلاگ ها یا سایت های شخصی را نخوانده رد کنیم، چرا که بسیاری از این مطالب واقعاً ناب هستند.

گاهی اوقات ممکن است یک رأی موجب برگزیده شدن یک مطلب رقیب و انتشار عمومی آن گردد و همان یک رأی ممکن است، عنوان مطلب ما را از ستون پربازدیدترین ها حذف نماید و البته یکی از مظاهر تقوای سیاسی این است که ما به تکلیف عمل کنیم نه به منفعت.

#### رعایت تقوای صنفی در گروه های افسران

تشکیل و کار کردن در گروه می تواند از جوانب مختلف مورد بررسی قرار گیرد، که به نظر می رسد با توجه به زمانی که از کار افسران گذشته، اکنون وقت مناسبی باشد تا تحلیل نسبی از وضع موجود داشت و همچنین چشم اندازبهتری برای آینده ی آن تعریف نمود.

تا کنون بیش از ۱۰۰ گروه در این شبکه ی اجتماعی تشکیل گردیده است که بیشتر این گروه ها را می توان به چند دسته ی معدود تقسیم نمود. بیشتر این گروه ها در تعریف و عنوان دارای فصول مشترک و مترادف بوده و تنها تعداد اعضا و مطالب آن ها متفاوت است. کفایت سری به لیست گروه ها بزنیم تا متوجه شویم بیشتر گروه ها عموماً و به غیر از چند استثناء، حول این سه محورند: جنگ نرم، حمایت از ولایت، حمایت از دولت. گویی برخی افسران عزیز با رسیدن به هر حد نصاب لازم، برای تشکیل یک گروه، بدون این که نیازی به گروه باشد فوراً یک گروه تشکیل می دهند؛ متأسفانه بیشتر فعالیت در هر گروه نیز فقط با تشکیل دهنده ی آن است و با توجه به این که پرکردن یک گروه با مطالب مرتبط با نام گروه سخت است، مطالب بی ارتباط با گروه را نیز در همان محل منتشر می کنند و مدیران ارشد گروه ها از انتشار مطالب بی ربط در گروه از سوی سایر اعضای گروه ممانعت نمی نمایند، تا نکند موجب کدورت اعضا و کاهش تعداد آنها گردد.

با توجه به این مطلب از دوستانی که جدیداً گروه تشکیل داده و یا قصد تشکیل گروه تازه ای دارند، تقاضا می کنم حتماً نیاز به تشکیل گروه را مد نظر قرار داده و بعد اقدام به تشکیل و یا عضوگیری نمایند. پس از تشکیل گروه، خوب است که حتماً دامنه و هدف گروه برای سایر اعضا تبیین شده و آنان را به رعایت آنها هدایت نمود.

#### کلام آخر

ما افسران جنگ نرم باید بدانیم که برای این که بتوانیم محافظان خوبی برای انقلاب باشیم، ابتدا باید بتوانیم از خودمان و ناممان بگذریم و این که بتوانیم زیر علم گروه های دیگران و با از خود گذشتگی فعالیت مخلصانه داشته باشیم. ما باید بدانیم که این کسب امتیاز و محبوبیت و مقبولیت، همه و همه اگر از سر خودخواهی و هوای نفس باشند، زمانی ما را نیز چون برخی فعالان سیاسی به آنجا خواهد رساند که از قلت تقوی، در فتنه ها و انحرافات یا جزء آتش بیاران باشیم و یا ساکتین!

حواسمان باشد که ما مدعی هستیم که افسرجنگ نرمیم و حال این که اگر از همان ابتدا در جهاد نفس شکست بخوریم، نه تنها موجب خوشنامی برای انقلاب نخواهیم بود، که لکه ی ننگی برای آن بحساب خواهیم آمد، و اگر تقوای الهی را در این پهنه و همه ی ابعاد زندگی رعایت کنیم، نه تنها خودمان از نجات یافتگان خواهیم بود بلکه موجب نجات دیگران نیز خواهیم شد، ان شاءالله.





### خطر مهره های سفید و ناشناخته

پس از رحلت پیامبر اکرم(ص) جریانها به گونه ای پیش رفت که پس از سی سال معاویه خلیفه و امیرالمؤمنین شد و پنجاه سال پس از رحلت پیامبرپسرش یزید بر تخت خلافت نشست و با آن وضع فجیع فرزند پیغمبر را کشت...  
اما باید دید چرا حزب ابوسفیان زمام مسلمین را در دست گرفت...  
برای این بود که یک نفر از همین امویها که سابقه سویی در میان مسلمین نداشت و از مسلمین اولین بود به خلافت رسید.  
اینکار سبب شد که امویها جای پای در دستگاه حکومت اسلامی پیدا کنند..جای پای خوبی که باعث شد خلافت اسلامی را ملک خود بنامند!

ارسالی از: baran  
[www.afsaran.ir/link/148512](http://www.afsaran.ir/link/148512)  
منبع:  
حماسه حسینی شهید مطهری

### چرا کوفیان به جنگ امام حسین رفتند؟

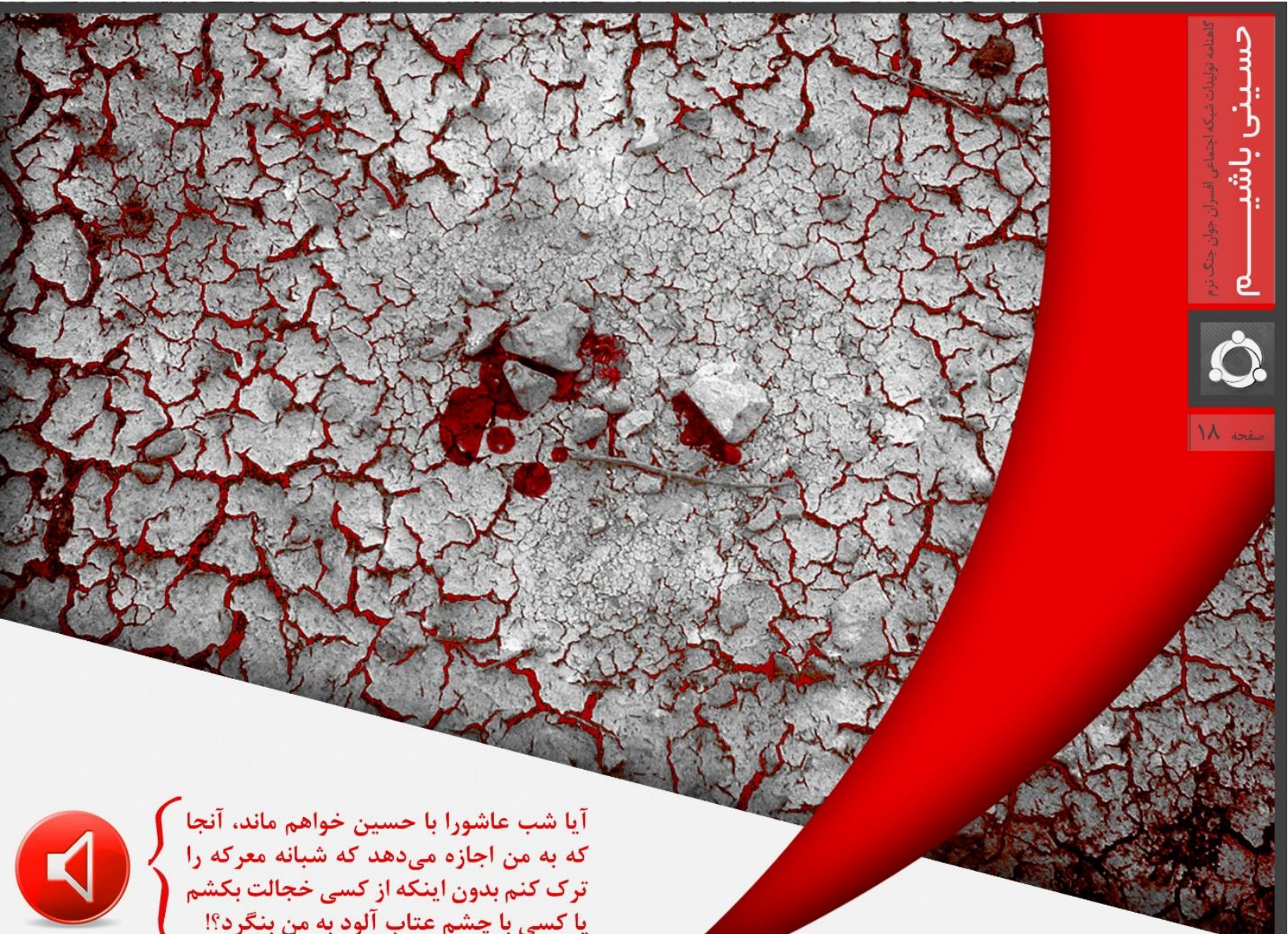
علت اینکه کوفیان در عین علاقه به حسین علیه السلام ، می جنگیدند یکی رعب و ترس بود که از زمان زیاد و معاویه ترسیده بودند و خود عبیدالله هم با کشتن میثم و هانی آنها را مرعوب کرده بود... مردم از زن و مرد اراده باخته شده بودند ، نمی توانستند مطابق عقل خودشان تصمیم بگیرند.  
دیگری حرص و طمع به مال و جاه دنیا بود مثل خود عمرسعد که با اینکه گرفتار عذاب وجدان بود و می گفت : فوالله ما ادری و انی لحائر افکر فی امری..(به خدا سوگند نمیدانم و در کار خویش سرگردان مانده ام) اما به خاطر "گندم ری" با امام جنگید.

ارسالی از: baran  
[www.afsaran.ir/link/148929](http://www.afsaran.ir/link/148929)  
منبع:  
حماسه حسینی شهید مطهری

# گوشی شما

ویژه امام زمه  
تحریر در واقعه عاشورا

ارسالی از: radiomighat  
[www.afsaran.ir/link/150807](http://www.afsaran.ir/link/150807)  
[www.afsaran.ir/link/151029](http://www.afsaran.ir/link/151029)  
منبع:  
[sedayemighat.com/fa/audio-g.php?id=910902092919](http://sedayemighat.com/fa/audio-g.php?id=910902092919)



آیا شب عاشورا با حسین خواهیم ماند، آنجا که به من اجازه می‌دهد که شبانه معرکه را ترک کنم بدون اینکه از کسی خجالت بکشم یا کسی با چشم عتاب آلود به من بنگرد؟!

## من و تو در کجا ایستاده‌ایم؟ با حسینیم یا در برابر او؟!

هیچکس نمی‌تواند مطمئن باشد که هم‌اکنون با حسین (ع) است هیچ‌یک از ما اطمینان نداریم که آیا من هم‌اینک با حسین هستم یا خیر؛ من در مدینه با حسین هستم، من از مدینه تا مکه با حسین هستم، من در مکه با حسین هستم، من با حسین هستم در حالی که از مکه خارج شده‌ام، اما سؤال این است: آیا با حسین خواهیم ماند زمانی که نامه‌ی پیمان‌شکنی کوفیان، آغشته به خون مسلم بن عقیل می‌آید؟! آیا از این لحظه تا کربلاء با حسین خواهیم ماند؟! آیا در محاصره‌ی گرسنگی و تشنگی و مرگ و کشته شدن با حسین خواهیم ماند؟! آیا شب عاشورا با حسین خواهیم ماند، آنجا که به من اجازه می‌دهد که شبانه معرکه را ترک کنم بدون اینکه از کسی خجالت بکشم یا کسی با چشم عتاب آلود به من بنگرد؟! این است سؤال اساسی! من و شما ادعا می‌کنیم که ما در خط حسین و در راه حسین هستیم، اما باید تلاش کنیم که در این خط و مسیر باقی بمانیم؛ باید تلاش کنیم که به کربلاء برسیم، باید تلاش کنیم که عاشورائی باشیم، آن‌هم با ثبات قدم و تسلیم در برابر خدا و عشق به امام و رهبران و آماده قربانی شدن در راه دین و ارزش‌هایمان؛ در نتیجه در روز عاشورا چیزی جز پیروزی نخواهد بود؛ حال یا پیروزی‌ای با شهادت، با سرهای بر نیزه، با خیمه‌های آتش گرفته، با زنان به اسارت رفته، یا یک پیروزی تاریخی این‌چنینی، و یا پیروزی‌ای مانند پیروزی مقاومت اسلامی در جنوب لبنان در سال ۲۰۰۰، و همچنان که فتح فلسطین و قدس را در پی خواهد داشت انشاءالله.

اما مهم این است که قدم‌های ما، روز عاشورا به اردوگاه حسین برسد و در لشکر حسین ثابت قدم باشیم، و اراده و عقل و عزم ما سست نشود...

شاید فکر می‌کنیم با حسینیم و حتی خود را عزا دارش می‌دانیم اما در حقیقت... سید حسن نصر الله با بیانی دلنشین، این موضوع که حسینی بود چگونه است و تا چه زمانی حسینی هستیم را به زیبایی تبیین می‌کند. اصوات را هم‌زمان با خواندن متن گوش کنید تا بیشتر لذت ببرید.

لا یطمئن أحدنا أتئی الآن أنا مع الحسين: أنا مع الحسين فی المدینه، أنا مع الحسين من المدینه إلی مکه، أنا مع الحسين فی مکه، أنا مع الحسين و هو خارج من مکه، ولكن السؤال: هل أبقى مع الحسين عندما تأتي رسالة الكوفيين مضمخة بدم مسلم بن عقیل و خذلان البيعة؟! هل أبقى مع الحسين من تلك اللحظة إلی کربلاء؟! هل أبقى مع الحسين فی حصار الجوع و العطش و الموت و القتل؟! هل أبقى مع الحسين لیلۃ العاشر من المحرم عندما یسمح لی أن أغادر فی وسط اللیل دون أن أخجل من أحد أو ینظر أحد إلیّ بعیون عاتیه؟! هذا هو السؤال! ندعی أنا و أنتم أننا فی هذا الخط، أننا فی هذا الطریق، ولكن یجب أن نعمل لنبقى فی هذا الخط، لنبقى فی هذا الطریق، لنصل إلی کربلاء، و لنكون من أهل الیوم العاشر ثباتاً و یقیناً و عنفواناً و تسلیماً لله و عشقاً لإمامنا و قائدنا و تضحیة من أجل دیننا و قیمننا؛ و بالتالی فی یوم العاشر لن یكون إلا الفتح، إلیما فتح بالشهادة، بالجمام، بالرؤوس المرفوعة علی الرماح، بالخيام المحترقة، بالنساء المسبیة، إلیما أن یكون فتح من هذا النوع، فتح تاریخی من هذا النوع، و إلیما أن یكون فتح المقاومة الإسلامیة فی جنوب لبنان فی أیار عام ألفین، و كما سیكون فتح لفلسطین و للقدس إن شاء الله؛ لكن المهم أن تصل أقدامنا إلی معسكر الحسين فی یوم العاشر، أن تثبت أقدامنا فی معسكر الحسين یوم العاشر، و أن لا تنهار إرادتنا و لا عقلنا و لا عزمنا...



# اشکریه

ای دستگیر صبح قیامت سرم فدات / هم خانواده هم پدر و مادرم فدات  
 ای مهربانترین کرم سفره ی گدا / یا ایها الرزقی و یا ایها الرضا  
 ای لطف بی نهایت شبهای زائران / یکبار ما ، سه بار شما ، پیش ما بیا  
 یا بن شیبب گریه فقط بر غم حسین / یا بن شیبب گریه فقط بهر کر بلا  
 یا بن شیبب جد مرا سر بریده اند / پیش نگاه عمه ما سر بریده اند

علی اکبر لطیفیان

عَنِ الرَّيَّانِ بْنِ شَيْبِيبٍ عَنِ الرُّضَاعِ فِي حَدِيثٍ أَنَّهُ قَالَ لَهُ:  
 يَا ابْنَ شَيْبِيبٍ إِنْ كُنْتَ يَا كَيْيَا لَيْسِيءٌ فَأَيْكَ لِلْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ ع فَإِنَّهُ دَبَّحَ كَمَا يُدَبِّحُ الْكَنْيَسُ وَقُتِلَ مَعَهُ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ ثَمَانِيَةٌ  
 عَشْرَ رَجُلًا مَا لَهُمْ فِي الْأَرْضِ شَيْبُهُونَ وَ لَقَدْ بَكَتِ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَالْأَرْضُونَ لِقَتْلِهِ ...  
 إِلَى أَنْ قَالَ:  
 يَا ابْنَ شَيْبِيبٍ إِنْ بَكَتِ عَلَى الْحُسَيْنِ ع حَتَّى تَصِيرَ دُمُوعُكَ عَلَى خَدَيْكَ غَفَرَ اللَّهُ لَكَ كُلَّ ذَنْبٍ أَذْنَبْتَهُ صَغِيرًا كَانَ أَوْ كَبِيرًا  
 قَلِيلًا كَانَ أَوْ كَثِيرًا.  
 يَا ابْنَ شَيْبِيبٍ إِنْ سَرَّكَ أَنْ تَلْقَى اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ وَ لَا ذَنْبَ عَلَيْكَ فَزِرْ الْحُسَيْنِ ع.  
 يَا ابْنَ شَيْبِيبٍ إِنْ سَرَّكَ أَنْ تَسْكُنَ الْعَرْفَ الْمُنِينَةَ فِي الْجَنَّةِ مَعَ النَّبِيِّ وَ آلِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِمْ فَالْعَنْ قَتْلَةَ الْحُسَيْنِ.  
 يَا ابْنَ شَيْبِيبٍ إِنْ سَرَّكَ أَنْ يَكُونَ لَكَ مِنْ الثَّوَابِ مِثْلَ مَا لَمِنَ اسْتَشْهِدَ مَعَ الْحُسَيْنِ فَقُلْ مَتَى مَا ذَكَرْتَهُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ مَعَهُمْ  
 فَأَفُوزَ فَوْزًا عَظِيمًا.  
 يَا ابْنَ شَيْبِيبٍ إِنْ سَرَّكَ أَنْ تَكُونَ مَعَنَا فِي الدَّرَجَاتِ الْعُلَى مِنَ الْجَنَّةِ فَأَحْزَنْ لِحَزْنِنَا وَ افْرَحْ لِفَرَحِنَا وَ عَلَيْكَ بِوَلَايَتِنَا قَلُوا  
 أَنْ رَجُلًا أَحَبَّ حَجْرًا لِحَشْرَةِ اللَّهِ مَعَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ  
 وسائل الشيعه ج : ۱۳ ص : ۵۰۳



از زبان ابن شیبیب از حضرت رضا علیه السلام در حدیثی آمده است که ایشان به او فرمودند:  
 ابن شیبیب، اگر برای چیزی گریهات گرفت برای حسین بن علی علیه السلام گریه کن چرا که او را سر بردند همانگونه که  
 گوسفند را ذبح میکنند و همراه او هجده نفر از اهل بیتش که در زمین ماندند نداشتند، کشته شدند. و یقیناً آسمانهای  
 هفتگانه و زمینها برای کشته شدنش گریه کردند...  
 تا آنجا که فرمودند:  
 ابن شیبیب، اگر برای حسین علیه السلام گریه کردی آنقدر که اشکهایت بر گونهات جاری شد، خداوند تمام گناھانی که  
 مرتکب شدهای، کوچک یا بزرگ، کم یا زیاد، را میآمرزد.  
 ابن شیبیب، اگر شادمانی تو در این است که خداوند، عزوجل، را ملاقات کنی در حالی که هیچ گناھی نداری، حسین علیه  
 السلام را زیارت کن.  
 ابن شیبیب، اگر شادمانی تو در این است که در اتاقتها ساخته شده در بهشت با پیامبر و آل او، صلی الله علیهم، ساکن شوی،  
 قاتلین حسین علیه السلام را لعن کن.  
 ابن شیبیب، اگر شادمانی تو در این است که تو ابی کاش با ایشان بودم و به رستگاری بزرگی میرسیدم).  
 کردی بگو: «یا لیتنی کنت معهم فأفوز فوزاً عظیماً» (ای کاش با ایشان بودم و به رستگاری بزرگی میرسیدم).  
 ابن شیبیب، اگر شادمانی تو در این است که با ما در در جات بالای بهشت باشی، به اندوه ما اندوهگین باش و به شادی ما شادمان  
 باش و بر تو باد ولایت ما که اگر کسی سنگی را هم دوست داشته باشد، خداوند او را با آن سنگ محشور میکند.

ارسالی از rahemmat  
 www.ahsaran.ir/link/146353



# کلیددار حرم حضرت ابوالفضل علیه السلام

حجت الاسلام مهدی طائب در برنامه ای تلویزیونی دو خاطره زیبا از کلید دار حرم حضرت عباس (ع) تعرف کرد. مشروح آن دو خاطره به شرح ذیل است:

سال قبل که مشرف شده بودیم کربلاچند کاروان از ما خواستند در صحن حضرت عباس (ع) سخنرانی کنیم. من به حسب تکلیف قبول کردم. اما دیدم من که سخنران صحن حضرت ابالفضل (ع) نیستم. اما به خاطر قولی که داده بودم نمی توانستم سخنرانی نکنم. از حضرت عباس (ع) خواستم که خودش کمکم کند. تا اینکه یکی از دوستان گفت با کلیددار حرم حضرت ابالفضل العباس (ع) آشناست و می توانیم با او صحبت کنیم. ما هم پیش او رفتیم. او حدود ۹۰ سال سن داشت و در حدود ۵۰ سال کلیددار حرم بود. در این راه هم بسیار به خصوص از صدام زجر کشیده بود.

خب او دو خاطره تعریف کرد. اول من از او سؤال کردم ماجرای آب دور حضرت عباس (ع) چیست.

برای ما تعریف کرد که قبلاً در دو قسمت قبر، یعنی هم زیر پا و هم بالای سر آب بود. اما الان قسمت بالای سر حضرت آب نیست. در بالای سر حضرت یک سکوی کوچک، تقریباً به ابعاد یک وجب در یک وجب وجود داشت که آب آنجا جمع می شد. آبی راکد و در عین حال زلال. بعد از مدتی دیدیم که چند ترک در اطراف قبر به وجود آمده است. متخصصین آمدند و گفتند این ترک ها به خاطر این آب به وجود آمده است. بنابراین بتون ریختند و آن سکو را پر کردند. ما هم هر چه گفتیم قبول نکردند که این کار اشتباه است. اما پس از مدتی دیدیم که از چهار گوشه قبر آب می آید. و در اطراف قبر جمع می شود. متخصصین گفتند که این آب این بار به خود قبر آسیب می رساند. بنابراین تصمیم گرفتند تمام اطراف قبر را پر کنند. اما ما اصرار کردیم که اجازه چنین کاری را نمی دهیم. تصمیم بر این شد که آزمایش کنند. پس یک آجر از آجرهای قبر را بیرون آوردند و دیدند خشک است. همچنین آب به داخل قبر نمی رود. سپس گذاشتند تا منشأ این آب را بیابند. ولی دیدند این آب مثل آب زمزم منشأ ندارد. فقط از چهار گوشه قبر می جوشد.

این آب در عین حالی که راکد بود، بو و رنگ نگرفته و کدر نشده بود. زلال زلال. از آن به بعد آن را به هر مریضی می دادیم شفا می گرفت.

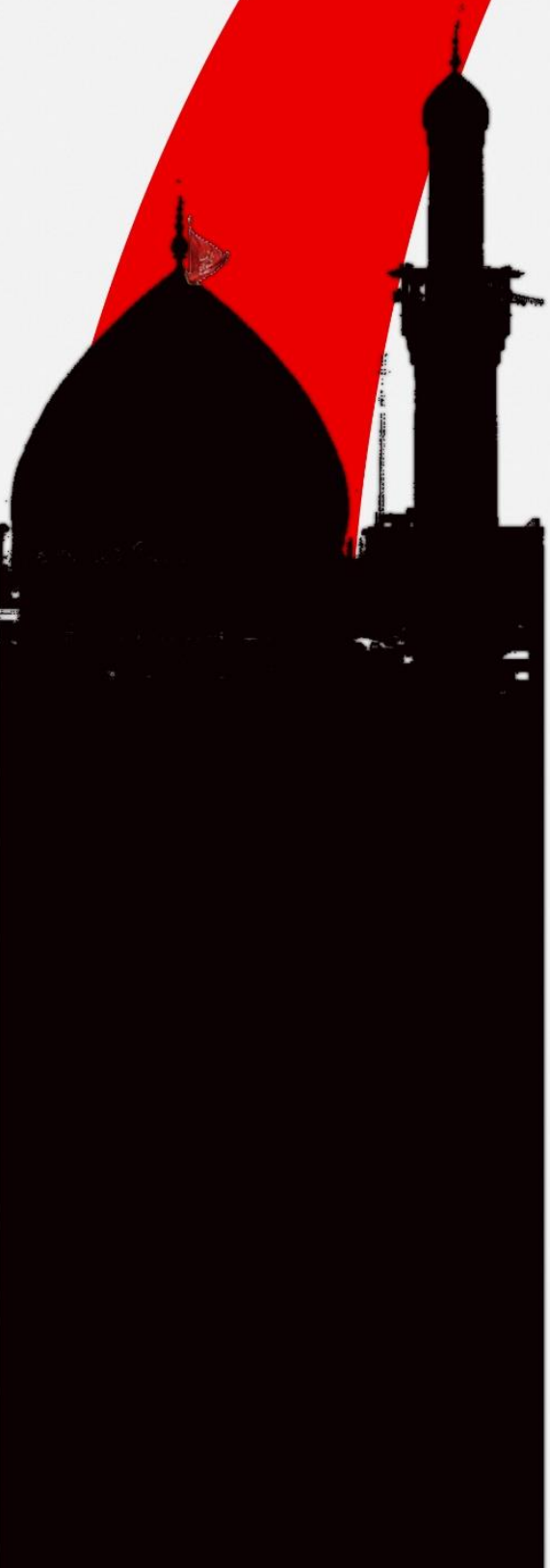
دومین خاطره اش این بود که یک بار در صحن بودم. دیدم یک مرد عرب که به نظر می رسید از اعراب بسیار عقب افتاده و بادیه نشین باشد به همراه بچه ای معلول وارد صحن شد. رو به حرم حضرت عباس (ع) کرد. گفت ابالفضل من چند سال قبل از تو بچه خواستم. اما چنین بچه ای به من دادی. من این را از تو نخواستم. چند سال هم برای تو نگهش داشتیم. اما الان برای خودت.

بعد آن بچه را محکم به زمین کوبید. آن قدر محکم او را به زمین کوبید که از صدای سر آن بچه چند نفر که بیرون حرم بودند آمدند داخل ببینند چه شده. سپس آن پدر ول کرد و رفت. من اول به این فکر افتادم که قطعاً سر آن بچه متلاشی شده و کف صحن نجس شده است. با سرعت به طرف بچه رفتم. دیدم هنوز بچه سالم است. وقتی خیالم از پاکی صحن راحت شد، به فکر بچه افتادم و دلم برایش سوخت. او را بغل کردم و شروع به نوازشش کردم. ناگهان دیدم انگشتان پایش حرکت کردند. بعد کمی بالاتر و بالاتر. تا رسید به چشم هایش. زمانی که کاملاً شفا یافت داد زد پدر و از حال رفت. زمانی که به هوش آمد اول پرسد من کجا هستم. ما او را آرام کردیم. بعد از او پرسیدیم چه اتفاقی افتاد. آن بچه تعریف کرد که زمانی که پدرم آن طور من را به زمین کوبید دو دست از ضریح بیرون آمد و من را نگه داشت. سپس از پاهایم شروع کرد به نوازش کردن. دست آن مرد از هر کجا می گذشت آن قسمت شفا می یافت.

من از او پرسیدم آن دو دست چه ویژگی خاصی داشتند. گفت از انتهای آنها خون می چکید.

در آن زمان یک معجزه را باید سه نفر امضا می کردند تا اعلام شود. کلید دار حرم، مرجع اول عراق و استان دار. من آن بچه را پیش مرجع آن زمان بردم. او من را می شناخت. زمانی که ماجرا را تعریف کردم، آن بچه را به سینه چسباند و زیر آن برگه را امضا کرد. پس آن نامه را به استان دار نشان دادم. تا نام مرجع تقلید را دید، آن برگه را امضا کرد. بنابراین یک اعلام عمومی کردیم و مردم به داخل صحن حضرت ابالفضل ریختند. من ناگهان به فکر پدرش افتادم. دیدم آن بچه نگاهش به نقطه ای خیره است. نگاه کردم دیدم پدرش در همان نقطه ایستاده است. رفتم آم پسر را به پدرش تحویل دادم. بعد دیدم رو کرد به حرم و گفت: قبول کردم. از شما گذشتم.

سپس خود حجت الاسلام طائب از آن کلید دار می پرسد: منظورش چه بود؟ کلید دار گفت: اینجا یک رسمی هست که هر کسی را که حضرت عباس (ع) حاجت نمی دهد، شکایت پیش حضرت امام علی (ع) می برد.





# سرزمین کربلا

عن ابی عبدالله علیه السلام : قال ان ارض الكعبه قالت من مثلی و قد بنی بیت الله علی ظهری یا تینی الناس من کل فج عمیق و جعلت حرم الله و امنه فاحی الله الیها ان کفی و قری ما فضل ما فضلت به فیما اعطیت ارض کربلا الایمنه لایه غرست فی البحر فحملت من ماء البحر و لولا تربه کربلا ما فضلتک و لولا من تضمنه ارض کربلا ما خلقتک و لا خلقت البیت الشیء به افتخرت فقری و استقری و کونی ذنبا متواضعا ذلیلامهینا غیر مستنکف و لامستکبر لارض کربلا و الا سخت بک و هویت بک فی نار جهنم .

از امام صادق علیه السلام است که فرمودند زمین کعبه به خود افتخار کرد و گفت کیست مانند من در حالی که خداوند خانه خویش را بر روی من بنا نموده و مردم از راه های دور به جانب من می آیند و من حرم خدا و محل امن او شده ام پس خداوند به او وحی نمود که ساکت باش سوگند به عزت و جلالم که فضیلت تو در مقایسه با آنچه به زمین کربلا عطا نموده ام نیست مگر به مقدار رطوبتی که یک سوزن به هنگام فرو رفتن در دریا به خود می گیرد و اگر خاک کربلا نبود تو را فضیلت نمی دادم و اگر نبود آن کسی که سرزمین کربلا او را در بر گرفته تو را نمی آفریدم پس آرام، خاموش، متواضع و خاشع باش هرگز به زمین کربلا فخر فروشی مکن و گرنه تو را در زمین فرو می برم و در آتش جهنم سرتگونت می نمایم.

بحارالانوار: ۱۰۱ ص ۱۰

خلیفه جنایتکار اموی که فاجعه کربلا به دستور او پدید آمد . وی در سال ۲۵ هجری تولد یافت . جوانی میگسار ، سگباز و اهل بوزینه بازی و عیاشی بود . (۱) چون معاویه مرد ، با او به عنوان خلافت بیعت کردند . معاویه پیش از مرگش از بسیاری بیعت بر ولیعهدی او گرفته بود . یزید اندیشه های الحادی داشت و به مبدأ و معاد بی عقیده بود . بی بند و بار و اهل عیش و طرب بود . در زمان او فسق و فجور به والیان هم گسترش یافت و آوازه خوانی در مکه و مدینه آشکار شد و مردم به شرابخواری علنی پرداختند . (۲)

سیدالشهداء (ع) وقتی با اصرار ولید و مروان برای بیعت با یزید مواجه شد به فسق او شهادت داد و فرمود : « یزیدُ رَجُلٌ فَاسِقٌ شَارِبُ الخَمْرِ قَاتِلُ النَفْسِ الْمُحْتَرَمَةِ مُغْلِبُ الْفَاسِقِ وَ مِثْلُ لَا یَبِیْعُ مِثْلَهُ » . (۳) یزید ، مردی فاسق ، شرابخوار و آدم کش است که آشکارا گناه می کند و کسی همچون من با کسی مثل او بیعت نخواهد کرد . این شناخت سیدالشهداء (ع) از یزید ، سابقه داشت . حتی روزی در یک جلسه ، آن حضرت در پاسخ معاویه که از یزید ستایش کرد ، برخاسته ، زشتیها و مفاسد یزید را بر شمرد و به معاویه به خاطر بیعت گرفتن از این و آن برای پسرش یزید ، اعتراض کرد.(۴)

یزید نیز همچون پدرش ، به حیف و میل بیت المال و کشتن انسانهای با ایمان و ایجاد فساد و مفاسد در دستگاه حکومت پرداخت . به والی مدینه نوشت که به زور از سیدالشهداء (ع) بیعت بگیرد و اگر نپذیرفت ، گردن او را بزنند . برای سرکوبی هواداران امام حسین (ع) که با مسلم بن عقیل در کوفه بیعت کرده بودند ، « ابن زیاد » را به ولایت کوفه گماشت و به کشتن امام فرمان داد . « ابن جوزی » درباره او گفته است : « چگونه قضاوت می کنید درباره مردی که سه سال حکومت کرد ، در سال اول حسین (ع) را به شهادت رساند و در سال دوم مردم مدینه را دچار وحشت ساخت و مدینه را برای لشکریان خود مباح گرداند و در سال سوم ، خانه خدا را با منجنیق سنگباران کرد و ویران ساخت .» (۵) که اشاره به حادثه کربلاست و « واقعه حره » که مردم مدینه در سال ۶۳ هجری بر ضد والی اموی قیام کردند و او و دیگر امویان را از شهر بیرون نمودند و این پس از آن بود که فساد و آلودگی و جنایات یزید بر آنان آشکار شد . یزید هم مسلم بن عقبه را با لشکری برای قتل عام مردم فرستاد . در سال ۶۴ هجری نیز همان سپاه برای سرکوب قیام عبدالله بن زبیر به مکه هجوم بردند و به مسجدالحرام و حرم خدا با منجنیق حمله کردند . کعبه و مسجدالحرام سوخت و ویران شد و عده ای کشته شدند.(۶) ننگها و آلودگیهای یزید ، بیش از آن است که در این مختصر بگنجد.(۷) مدت حکومت یزید ، سه سال و هشت ماه بود و در سال ۶۴ در « حوارین » از اطراف دمشق مرد(۸) و در « باب الصغیر » دمشق دفن شد.(۹)

# یزید بن معاویه که بود؟





مصاحبه اختصاصی نشریه افسران با

# کاربر SECRET

**خودتون رو برای ما معرفی می کنید؟**

سکرت بمونه. اینم یه جور انتقاد به وضع جامعه است. به دلیل اینکه یه منتقد حتی اگر به اصلاح یک نظام فکر کنه، باز هم به خاطر شرایط موجود احساس خطر خواهد کرد. من منتقد نظام هستم. و به همین دلیل است که نام من در افسران به عنوان راز یا سکرت انتخاب کردم تا کمتر به دردسرهای احتمالی برخورد کنم.

**فکر می کنید چرا خیلی از دروغ بستن ها بر نظام با برخوردی مواجه نمی شه و بعضا هم حزب اللهی ها دچار برخورد شدید می شوند؟ حرف شهید آوینی که گفت همه در جمهوری اسلامی آزادند جز بچه حزب اللهی ها، رو می تونید توضیحی بدید؟**

قسمت اول سوال شما شاید از لحاظ من کمی موضوع امنیتی باشد. ببینید، اگر انتقادی صورت گرفت، بایستی آسیب شناسی کرد و پاسخی موجه به منتقد داد. اگر برخورد صورت گرفت، آیا نظام ما با نظام دیکتاتوری یا کمونیستی فرقی خواهد داشت؟ مثال میزنم. پارازیت انداختن روی ماهواره ها برای چه انجام میشود؟ برای خفه کردن مخالفان؟ بعضی ها احساس میکنند که مردم همانند بچه هستند. هیچی نمیدانند و بایستی آن چیزی را بدانند که خودشان انتخاب میکنند! چرا؟ نظام بایستی نظام مردم سالاری باشد. چرا که این نظام با حمایت مردمی تا اینجا رسیده است. اگر حتی ۱ میلیون نفر از مردم ایران نیز این نظام را حمایت نکنند، مطمئن باشید در ۱۰ سال دیگر بایستی آرزو کنیم که چرا آسیب شناسی نکردیم. در مورد جمله شهید آوینی نیز به نظرم این مربوط به آن زمان است. الان اگر بخواهم در این ارتباط توضیح بدم، میتونم تنها این جمله را اصلاح کنم: بچه حزب اللهی ها در جمهوری اسلامی آزادند جز همه مردم! شرایط کاملا تغییر کرده است. الان مردم هستند که به چشم نمایان.

**شبکه افسران رو با چه شرایطی، یه شبکه موفق می دونید؟**

شبکه افسران بایستی متشکل از گروه های مختلف حزبی باشد. برای مثال، حزب اصلاحات نیز بایستی در اینجا گروه داشته باشد تا برای پیشرفت نظام گام برداشته شود. برای فهمیدن این موضوع، شما انگشتان دستانتان را در نظر بگیرید. آیا یک انگشت به تنهایی نیروی لازم را خواهد داشت تا یک وزنه سنگین را بردارد؟ مطمئنا بایستی هر ۵ انگشت در این کار دخالت کنند تا بتوانند به اهداف خود برسند. نظام نیز برای بقا و پیشرفت خود به مشارکت تمامی حزب ها نیاز دارد. و البته مشارکت تمامی مردم. متاسفانه بعد از انتخابات شاهد دو دسته شدن مردم بودیم. و به دلیل دو دسته شدن مردم، اتحاد مردم کم رنگ تر شده است. همین امر اگر آسیب شناسی نشود و به دسته ای از مردم کم توجهی نشود، باعث خواهد شد تا در انتخاباتی دیگر، مردم به چندین دسته تقسیم شوند و روندی پس رفت برای نظام داشته باشد. در افسران نیز بایستی طوری حرکت شود تا برخلاف سایت های مشابه دیگر، پذیرای گروه های مختلف مردمی شود.

**راستی، ما شنیدیم که شما مسیحی هستین! چی شد که به افسران اومدین؟ افسرانی که بیشتر مذهبی ها توش عضو میشن.**

مگر مردم کشور ایران تنها مختص مذهبی ها است؟ مگر انقلاب را تنها بچه مذهبی ها کردند؟ مگر ۸ سال دفاع مقدس را تنها بچه مذهبی ها رفتند؟ من ایرانی هستم و افتخار میکنم به ایرانی بودنم. ایران برای تمامی مذهب ها و فرهنگ ها است. سایت افسران اگر شعار ایرانی بودن سر میدهد، متعلق به تمامی مردم ایران است.

**اکثراً شما رو در حال نقد می بینیم، چرا؟**

من اگر صلاح نظام را نمیخواستم، هیچ وقت نقد نمیکردم. مطمئنا اگر همانند دیگر افسران تنها از خوبی ها صحبت میکردم، پیشرفتی نظام نمیگرد. همانطور که میبینیم روال افسران بیشتر به خوب گفتن و پرداختن به موضوع های مذهبی است که متاسفانه این روند از لحاظ من برای افسران بی نتیجه است. اگر چیزی رو قبول داشته باشم، امتیاز مثبت خواهم داد و در کل روراست هم اینکار رو میکنم. همانطوری که اگر یکی از مدیران افسران برخلاف میل من به کسی توهین کند و یا مطلبی بر خلاف عقیده من منتشر کند، منفی دریافت خواهد کرد. ولی متاسفانه بیشتر لینک ها، تشکر و تعریف است. مطمئنا مردمی با اعتقادات خاص در ایران زندگی میکنند و نظام تنها برای یک جبهه نیست و بایستی به خواسته تمامی مردم اهمیت دهد و با احترام کامل با مردمان خود رفتار کند.

**یعنی به خاطر اینکه بچه های افسران با تفکر مخالف هم آشنا بشن و درگیر باشن شما نقد می کنید؟**

اصلا هدف افسران بایستی این باشد. نه اینکه یک خبری زده شود و همه تایید کنند! پس مبحث اجتماعی بودن سایت افسران چه خواهد شد؟! اگر تمامی تفکرات یکی باشد که راحت میشه، یک سالن آمفی تئاتر را اجاره کرد و هر ماه یکبار جمعی در سالن صورت بگیره و یک نفر خبری را برای احضار بخواند و احضار کف و سوت بزنند و تایید کنند! هم کم خرج تر خواهد بود، و هم در هزینه های برق و اینترنت و زمان صرفه جویی خواهد شد!

من اگر صلاح نظام را نمیخواستم، هیچ وقت نقد نمیکردم. مطمئنا اگر همانند دیگر افسران تنها از خوبی ها صحبت میکردم، پیشرفتی نظام نمیگرد. همانطور که میبینیم روال افسران بیشتر به خوب گفتن و پرداختن به موضوع های مذهبی است که متاسفانه این روند از لحاظ من برای افسران بی نتیجه است.





### بزرگ ترین نقطه ضعفش چیه؟

ببینید، هر سایتی نقطه ضعفی دارد. برای مثال، سایت فیس بوک نیز نقطه ضعف های خودش را دارد و مهندسين در تلاش هستند که برای ارتباط امن کاربران، نقطه ضعف ها را اصلاح کنند.

سایت افسران نیز ضعف های خاص خودش را دارد. البته این موضوع را نیز بایستی در نظر داشته باشیم که هنوز سایت افسران نوپا است. به همین خاطر و به خاطر مسائل امنیتی، از ذکر نقطه ضعف های فنی خودداری میکنم.

از لحاظ نوع کارکرد سایت اگر بخواهیم در نظر بگیریم، ممکنه بزرگترین نقطه ضعف آن را تک حزبی بودن دانست.

### بهترین خاطره ی افسرانی تون رو برامون تعریف کنید.

بهترین خاطره را میتوانم دیدار با مدیران زحمت کش سایت نام ببرم.

هر چند که هیچ وقت اولین دیدار من از غرفه افسران را یادم نمیره. زمانی که انتقاداتی را به یک خواهر گرامی که خیلی با حوصله (البته در اوایل صحبت ها) گوش میدادند، گفتم.

### خب، منظر بدترین خاطره هم باید باشیم؟ تعریف کنید.

معرفی من به عنوان نفوذی یا فتنه گر شاید میتوان بدترین خاطره من باشد. هیچ وقت هدفم چنین چیزی نبوده و نیست. در هر شرایطی تلاش میکنم که با افسران و نظرات آنان منطقی برخورد کنم ولی سخت بود قبول چنین حرف هایی برای من.

یک افسر بایستی یاد بگیرد تا انتقادات را رو در رو عنوان کند و یا به صورت PUBLIC اقدام به انتقاد کند.

دوستانی هستند که منو از نزدیک میشناسند و میتوانند به افسران شکاک کمک کنند.

**نام افسر که بر روی یک نفر قرار میگیرد، بایستی حس احساس مسئولیت نیز بر روی آن فرد ایجاد شود. اگر این حس ایجاد نشود، چه فرقی با دیگران خواهد داشت؟**  
**بایستی افسران الگوی دیگران باشند.**



**من، گروهی در ارتباط با تکنولوژی ساختم ... در این گروه، افسران میتوانند آخرین اخبار و اطلاعات خودشان را در زمینه تکنولوژی و امنیت را به اشتراک بگذارند تا دیگر افسران با مطالعه آنها، گامی در جهت بهبود عملکردشان در دنیای اینترنت بردارند.**



### آیا همونقدر که انتقاد می کنید، انتقاد پذیر هم هستید؟

مسئله آنهایی که سعی میکنند با منطق جلو بروند، انتقادپذیر منطقی نیز میپذیرند. انتقاد موجب پیشرفت یک فرد و یا جامعه است و مطمئن باشید اگر انتقادی نباشد، یا در بهشت هستیم و ما بی خبر هستیم و یا فرد و یا جامعه ای بدون آزادی داریم.

### کاربران افسران رو چه طور می بینید؟ و چه طور باید دید؟

متأسفانه بیش از ۷۰ درصد از کاربران بیش از اندازه احساساتی هستند. اگر سایت افسران برای جنگ نرم به وجود آمده است، بایستی به دور از احساسات و یا علایق شخصی باشد. سایت افسران را بایستی جدی بگیرند و واقعا تفکر کنند که شاید در آینده ای نه چندان دور، یکی از افسران مقامی را در کشور برعهده میگیرد و اگر به همین صورت احساسی عمل کند، برای یک جامعه با علایق گوناگون فاجعه خواهد شد.

افسران را در حال حاضر مربوط به نظر کل مردم ندونند و این را در نظر داشته باشند که افسران حال، تنها یک یا دو حزب را تشکیل میدهند و بایستی جوابگوی دیگر افراد جامعه باشند.

### می تونید بگید که عادتاً هر روز چه سایت هایی رو می بینید؟

مسئله به دلیل شغلی که دارم، عمدتاً در سایت های مایکروسافت و سایت های کدینگ فعالیت دارم. در حیطه های مختلف نیز اگر بخواهیم در نظر بگیریم، تمامی سایت های خبری (چه جناح های موافق نظام و چه جناح های مخالف نظام) را مطالعه میکنم. چون در آنصورت است که میتوانید نتیجه گیری داشته باشید. سایت های اجتماعی از قبیل فیس بوک و ... نیز برای تبادل اطلاعات مراجعه میکنم.

### گروهی هم تو افسران دارید؟

من شاید جزو اولین نفراتی بودم که یک گروه در افسران ایجاد کردم.

خب اینم به خاطر نوع شغل من، گروهی در ارتباط با تکنولوژی ساختم که کمکی به دوستان در این زمینه باشد.

البته از این گروه ها بایستی بیشتر ساخته شود چرا که سایت افسران مربوط به جنگ نرم است نه یک سایتی که صرفاً مربوط به مذهبی و سیاسی باشد.

در این گروه، افسران میتوانند آخرین اخبار و اطلاعات خودشان را در زمینه تکنولوژی و امنیت را به اشتراک بگذارند تا دیگر افسران با مطالعه آنها، گامی در جهت بهبود عملکردشان در دنیای اینترنت بردارند.

### بزرگ ترین نقطه قوت شبکه افسران رو چی می دونید؟

شاید به جرات میتوان گفتم، سایت افسران ارتباطی بی پرده را بین کاربران ایجاد کرده است. کاربران راحت میتوانند در آن، نظرات خودشان را به اشتراک بگذارند. سوژه ها نیز یکی از نقاط قوت سایت افسران است. البته به نظر من کمی در این مورد سلیقه ای رفتار میشود و بایستی مدیران بیشتر بیطرف باشند.

### در آخر اگه صحبتی دارید بفرمایید.

آرزوی توفیق روز افزون برای نشریه افسران و همینطور سایت افسران تا سنبلی در بین سایت های اجتماعی ایرانی شود و اینکار نیازمند همفکری و همراهی تمامی افسران و از همه مهمتر دیگر کاربران طرفدار حزب های دیگر است. چرا که اگر سایت افسران در یک حیطه فعالیت کند، مطمئناً به نتیجه ای نخواهد رسید.



# کوفی شناسی!!!

# امام حسین علیه السلام

کوفه، این شهر را سعد پسر ابی وقاص در سال هفدهم هجری برای جای دادن لشکریان ساخت. غرض از ساخت آن در آغاز کار، آماده کردن جایی برای سکونت سربازان بود. اما دبری نگذشت که گروهی از اصحاب پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و دیگر مردم بدان شهر روی آوردند.

ساکنان این شهر را مردمان گوناگون تشکیل میدادند که هر دسته دارای آرمانها و معتقدات و هوا و هوسهایی مخالف دسته دیگر بود. با سکونت این مردمان که پیش از فتح اسلامی هر گروه به کیشها و فلسفه های گوناگون گرایش داشتند بازار پر رونقی برای بحث و جدل پدید آمده بود. به خوبی پیداست که شیوع این بحث ها در ایجاد اختلاف بین مسلمانان تاثیر زیادی داشت. مردمی هم که از دیگر نقاط دره فرات به این شهر روی آوردند از جهت روحیه و اخلاق با آنان که در سرزمین حجاز می زیستند همانند نبودند.

دستخوش احساسات تند شدن، قابلیت تحریک آبی، عاقیب نیندیشی، اخذ تصمیم سریع و پشیمانی فوری از تصمیم گرفته شده از مختصات این مردم است.

تاریخ نشان می دهد که در این سرزمین آنچه بکار مردم نمی آمد و به گوششان فرو نمی رفت، سخنی بود که از واقع بینی و خیرخواهی برخوردار بود و آن چه را به جان می خریدند و از گوش این به گوش آن می رساندند گفتاری بود که عاطفه و احساس را تحریک کند و گوینده آن با هیجان و حرارت بیشتر آن سخنان را ادا کند. در پس آن رگهای قوی چه نبیتی خفته باشد برای شنوندگان آن مهم نبود.

هرگاه حاکمی ستمکار و باکفایت بر سر آنان بود در خانه ها می خزیدند و خاموش می نشستند و هرگاه ضعف حکومت بر آنان اشکار می گشت به دسته بندی و توطئه و سرانجام قیام و شورش بر می خواستند.

بین عراقی ها و شامی ها از دیرباز رقابت وجود داشت. اختلاف مردم این دو منطقه گذشته از ستیزه های قبیله ای از منشا سیاسی و اقتصادی نیز ریشه می گرفت.

پس از مرگ معاویه تنها ایالتی که سرنگون شدن رژیم دمشق را میخواست و عملا دست به کار شد کوفه بود. این میان بودند گروهی اندک از مسلمانان پاکدل که از دگرگون شدن سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم رنج می بردند و می خواستند امامی عادل برخیزد و بدعتهای چندین ساله را بزدايد، اما همه آنان که برای حسین علیه السلام نامه نوشتند و او را به عراق خواندند و وعده یاری دادند درد دین نداشتند. در پی این دعوت غرضهای سیاسی نهفته بود. سرانجام کوفه قیام کرد. قیامی حساب نشده که زاییده احساساتی تند و نتیجه شنیدن خطابه های آتشین بود. قیامی که در آن به میزان قدرت مخالف و کاردانی عاملان وی و بالاتر از همه، مقدار پایداری قیام کنندگان توجه نشده بود.

در یاری امیرالمومنین علیه السلام...

... شک و تردید حتی برای افرادی که تا اندازه ای سالم بودند، کمابیش وجود داشت. ابو زبیب بن عوف از امام خواست تا به صراحت برای او شهادت دهد راهی را که انتخاب کرده و به جنگ شامیان می رود، راه حق است. امام بر این مطلب شهادت داد. پس از آن، عمار نیز برایش گواهی داد و او به استناد این دو شهادت، به راه خویش مطمئن شد!

گروهی از اصحاب عبدالله بن مسعود - که زمانی در کوفه مسؤول بیت المال بود - نزد امام آمدند و گفتند: ما همراه شما می آییم؛ اما لشکرگاه ما جدا خواهد بود. این از آن رو است تا ببینیم چه کسی بر باطل بوده و بغی می کند! امام رأی شان را پذیرفت.

یک گروه چهارصد نفری به رهبری ربع بن خُثَیم با اظهار تردید از این جنگ، از امام خواستند تا آنها را به یکی از مرزها بفرستد! امام نیز آنها را به مرز ری ایا خراسان ا فرستاد.

امام، افراد طایفه باهله را نیز که نه امام از دست آنها خشنود بود و نه آنها از دست امام، عطایاشان را پرداخت کرده، به مرز دیلم فرستاد.

این اخبار نشان از برخی تعارضات موجود در کوفه دارد که به آرامی به بحران های بعدی منجر شد...

«شیخ مفید محمد بن محمد نعمان» که خدایش از او خشنود باد) در کتاب «مولد النبی و مولد الاوصیاء» با اسناد خویش از امام صادق (ع) روایت کرده است که آن حضرت فرمودند: «هنگامی که امام حسین (ع) قصد خروج از مکه را کرد، دسته های بسیاری از ملائکه در حالی که در صفوف آراسته و همگی مسلح و سوار بر اسبان بهشتی بودند، خدمت امام حسین (ع) رسیدند، پس از عرض سلام، گفتند: «ای کسی که پس از جد و پدرت، حجت خدا بر خلقی! همانا که خداوند جد بزرگوارت پیامبر (ص) را در بسیاری از جنگ هایش به وسیله ما کمک و یاری داد و حال نیز ما را به کمک و یاری تو فرستاده است.»

امام حسین (ع) فرمودند: «میعادگاه من با شما در گودالی است که سرانجام در آن به شهادت خواهم رسید و آن، همان سرزمین کربلا است، هنگامی که به آن سرزمین رسیدم، شما نزد من بیایید.»

آنها گفتند: «خداوند به ما امر فرموده که فرمانبر تو باشیم پس اگر از دشمنان می ترسی تو را همراهی می کنیم.»

امام (ع) فرمودند: «تا هنگامی که من به آن سرزمین نرسیده ام، کسی نمی تواند آسیبی به من بزند.»

کربلا مأمن شیعیان من است!

سپس گروه ها و دسته هایی از اجنه مؤمن خدمت امام حسین (ع) آمده و گفتند: «ای سید و مولای ما! ما از شیعیان و یاران تو هستیم، هر فرمانی که می خواهی صادر کن. اگر اکنون فرمان دهی که تمامی دشمنان را از بین ببریم، بدون آن که حرکتی نمایی، این کار را انجام خواهیم داد.»

حضرت در حق ایشان دعا کرده و فرمودند: «خداوند به شما جزای خیر دهد! آیا نخوانده اید در قرآنی که بر جدم رسول خدا(ص) نازل شد، خداوند می فرماید: «قُلْ لَوْ كُنْتُمْ فِي بُيُوتِكُمْ لَبَرَزَ الَّذِينَ كَتَبَ عَلَيْهِمُ الْقَتْلُ إِلَى مَضَاجِعِهِمْ؛ ای پیامبر! به آنان بگو که اگر در خانه های خود نیز بمانید، کسانی که مرگ آنها مقدر شده است (با پای خود) به سوی قتلگاه های خویش می روند.»

پس اگر من نیز در شهر و وطن خود بمانم، پس این مردم شقی و بدبخت با چه چیز امتحان شوند؟ و چه کسی در قبر من جای گیرد؟

خداوند آن روز که بساط زمین را می گستراند، کربلا را برای من انتخاب کرد و آن جا را مأمن و پناهگاه شیعیان و محبان من قرار داد. اعمال و نمازشان در آن جا مقبول و دعایشان قرین استجاب قرار می گیرد و کربلا مسکن شیعیان من است تا در دنیا و آخرت ایمن باشند. اما شما روز شنبه که مصادف روز عاشورا است در آن جا حاضر شوید.»

در روایتی دیگر این گونه آمده است: «در روز جمعه نزد من بیایید که آن روز، روز عاشورا است و روزی است که من در عصر آن روز کشته می شوم و پس از کشته شدنم، دیگر دشمنانم به دنبال قتل کسی از خانواده و برادران و خاندان من نخواهند بود و سر بریده مرا نزد یزید بن معاویه می فرستند.»

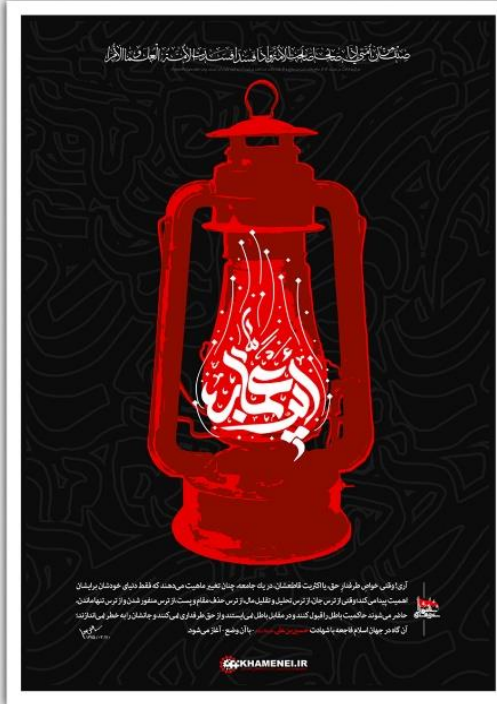
چنین گفتند: «ای دوست خدا! و ای پسر دوست خدا! اطاعت تو لازم است و ما نمی توانیم مخالفت اوامر تو را انجام دهیم، در این مورد مخالفت نموده و تمامی دشمنان را قبل از آن که به تو دسترسی پیدا کنند از میان می بریم.»

امام (ع) فرمودند: «به خدا سوگند، من خودم بر انجام این کار از شما توانا ترم؛ اما این آزمایشی است تا حجت تمام شود، «تا آنانی که هلاک می شوند با دلیلی روشن هلاک شوند و آنهایی که زنده می مانند نیز با بیینه و دلیل واضح و روشن زنده بمانند.»



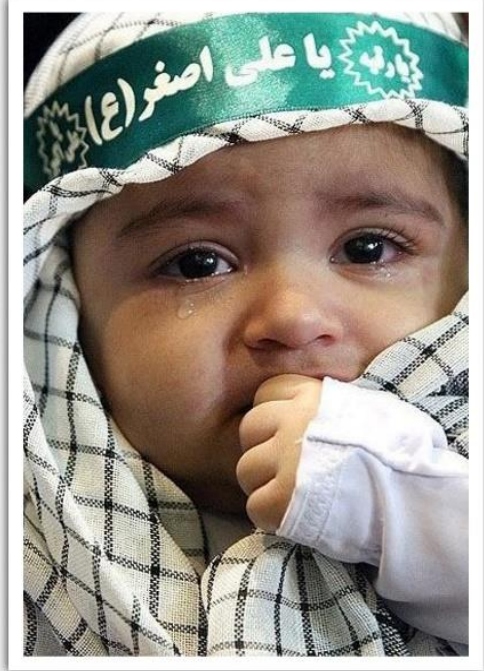


# نگارخانه



آری! وقتی خواص طرفدار حق، یا اکثریت قاطعشان، در یک جامعه، چنان تغییر ماهیت می‌دهند که فقط دنیای خودشان برایشان اهمیت پیدا می‌کند و وقتی از ترس جان، از ترس تحلیل و تقلیل مال، از ترس حذف مقام و پست، از ترس منقور شدن و از ترس تنها ماندن، حاضر می‌شوند حاکمیت باطل را قبول کنند و در مقابل باطل نمی‌ایستند و از حق طرفداری نمی‌کنند و جانشان را به خطر می‌اندازند آن‌گاه در جهان اسلام فاجعه با شهادت حسین بن علی علیه السلام - با آن وضع - آغاز می‌شود!

مقام معظم رهبری ۱۳۷۵/۱۲/۲۰





Afsaran.ir